

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم  
شماره ۱۹ - مهر ۱۳۸۰ - اکتبر ۲۰۰۱

## اهداف واقعی جبهه جهانی

### ضد تروریسم

ابعاد فاجعه‌ای را که تروریستها ایجاد کردند با حیرت فراوان دیدیم، اظهار حیرت، و تاثر از کشته شدن انسانهای غیر نظامی کافی نیست، کافی نیست که ما وجدان خود را با محکوم کردن این حادثه دلخراش راحت کنیم. کمونیستها موظفند ریشه‌های تروریسم و دلایل پیدایش آنرا و پیام تروریستها را مورد بررسی قرار دهند و آنرا از نظر علمی بررسی کنند.

تروریستها حسابگرانه سبلمهای خودنمایی آمریکا را در هم کوبیده‌اند، مرکز تجارت جهانی بمنزله نماینده انحصارات و سرمایه آمریکائی-صهیونیستی که در عین حال بیان جهانی شدن سرمایه است، پنتاگون وزارت دفاع (بخوانید جنگ آمریکا-توفان) نماینده قدرت نظامی امپریالیسم آمریکا، کاخ سفید که هدف حمله تروریستها بود بمنزله نماینده قدرت سیاسی و بسبب گذاری در جلوی کاخ سفید و وزارت امور خارجه آمریکا بمنزله مخالفت با سیاست خارجی و دیپلماسی ریاکارانه این امپریالیسم آماج حمله تروریستها بود. تروریستها امپریالیسم را در عرصه‌های اقتصادی، مالی، نظامی و سیاسی مورد حمله قرار دادند و می‌خواستند این پیام را به مردم جهان برسانند.

پیامی بر دریای خون، بهمان بیرحمی و شقاوت امپریالیسم غدار آمریکا.

آنها بورس نیویورک را به لرزه انداختند و ظاهراً از این تضعیف بورس طبق آخرین اخبار حتی منتفع نیز شده‌اند. هر چند این ضربه‌ها به امپریالیسم شدید باشد در نابودی وی تاثیری ندارد و تروریسم نمی‌تواند جای مبارزه آگاهانه انسانها را بگیرد.

باید این واقعیت را پذیرفت که با تروریسم نمی‌توان به هدف رسید، نمی‌توان نقش قطعی مردم را در مبارزه با

ادامه در صفحه ۲

## جمهوری اسلامی مسبب صدمات ناشی از کم آبی و سیل

جانب ذات باریتعالی است. بیست و دو سال از این بلایای زمینی که دستپخت جمهوری اسلامی است می‌گذرد و تو گوئی ذات باریتعالی مشغولیات دیگری ندارد جز اینکه در مواقع فراغت با ایجاد بلایای آسمانی درجه صبر و تحمل مردم ایران را بسنجد.

چند ماه پیش بی‌آبی غوغا می‌کرد و مردم جنوب سر به ادامه در صفحه ۴

یکی از خوانندگان توفان گزارشی از واقعه سیل گلستان برای ما ارسال داشته که ابعاد فاجعه را نشان می‌دهد و از بی تفاوتی و ریاکاری حکومت جمهوری اسلامی پرده بر می‌دارد.

در بدو برپائی جمهوری اسلامی وقوع زلزله طبرس و تجاوز عراق به ایران را به آزمایشات الهی ربط دادند که هدفش آزمودن درجه صبر و تحمل مردم مسلمان از

## ملاحظاتی بر تبلیغات امپریالیستی

منتشر کرده‌اند که نام ۲۶ کشور و در فهرست دوم نام حتی بیش از چهل کشور را به میان کشیده‌اند، "تبرد تمدنها" را به رخ می‌کشد و برای توجیه یورش بربرمنشانه امپریالیستها به ممالک مستقل به تئوریهای فاشیستی "هانتینگتون" توسل می‌جوید. معاون وزیر دفاعش Wolfowitz حتی از محوکشورها از روی صفحه جغرافیا دم می‌زند، آخرین شیرینکاری ادامه در صفحه ۸

آمریکا با نعره‌های مستانه و خشم‌آلود از ترور علیه خویش گنج و منگ شده است. جرج بوش این کابوی آمریکای تعادل روحی خود را از دست داده است و هذیان می‌گوید، روزی از انتقام و خونخواهی صحبت می‌کند که تروریستها را از سوراخپایشان در آورد، روز دیگر می‌گوید که به لشگر کشی دست خواهد زد و به همه مسالکی که تروریستها در آن هستند و یا از تروریستها حمایت می‌کنند حمله خواهد کرد. فهرستی

## اعتراف صریح به شکنجه

این باره تشکیل شده است.

وی ادامه داد: "از جریانات بازجویی متهمان قتلهای زنجیره‌ای، صدها ساعت فیلم وجود دارد که فیلم توزیع شده که کمتر از سه ساعت می‌باشد، از تصاویر تقطیع شده و گزینشی با هدف خاصی مونتاژ شده است."

بی ربط تر از این دیده‌اید که کسی آسمان و ریمان را بهم بیافد، نعره بزند، تحریف کند، اولتیماتوم دهد، تهدید نماید و شانتاژ کند؟

عده‌ای را بدرستی و یا بنادرست برای ماسمالی کردن پرونده‌های عاملین اصلی قتلهای زنجیره‌ای گرفته‌اند و آنوقت برای کسب اطلاع از آنها، آنها را به شدیدترین وضعی شکنجه داده‌اند. چه تضمینی وجود دارد که اطلاعات و اعترافات آنها درست باشد؟

مگر نه این است که ممکن صدها ساعت آنها را زیر ادامه در صفحه ۴

مسئول روابط عمومی سازمان قضائی نیروهای مسلح تصدیق کرد که فیلم شکنجه متهمین به قتلهای زنجیره‌ای به اعضای کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی منتشر شده است. وی تأیید کرد که عده‌ای از متهمین قتلهای زنجیره‌ای علیه بازجویان خود که آنها را بشدت شکنجه کرده و گویا اعترافات دروغ از آنها گرفته‌اند اقدام به طرح شکایت در دادسرای نظامی تهران کرده‌اند. وی که بنظر می‌رسید بشدت از تکثیر و توزیع فیلم شکنجه ناراحت است گفت: "چنین اقدامی از مصادیق محرز افشای اطلاعات محرمانه و اقدامی علیه امنیت ملی تلقی می‌شود."

وی برای بی اهمیت جلوه دادن این مدرک اضافه کرد: "مرتکبان این عمل، با انتخاب گزینشی تصاویر، به قصد تشویش اذهان عمومی، دست به چنین عملی زده‌اند که به همین لحاظ پرونده کیفری مستقلی در

## جهان بر ضد صهیونیسم، نژاد پرستی و آپارتاید

صهیونیسم جنایتکار را بدرستی همدریف نژاد پرستی تعریف کرده بود، این قطعنامه پس از فروپاشی اردوگاه استعماری شرق با فشار آمریکا در سازمان ملل پس گرفته شد و چنین می‌نمود که اسرائیل جنایتکار به آرزوهای خود رسیده است. کنفرانس "دوربان" نشان داد که فشار ملل جهان بر دول خویش و مقاومت آنها

ادامه در صفحه ۹

در جریان کنفرانس سازمان ملل بر ضد صهیونیسم، نژاد پرستی و آپارتاید در "دوربان" در کشور آفریقای جنوبی بیش از ۶ هزار نفر نمایندگان دول و سازمانهای غیر دولتی شرکت کردند. در این کنفرانس تظاهر عظیم اعتراض مردم جهان بر علیه برده‌داری و استعمار و صهیونیسم و نژاد پرستی به نمایش گذارده شد. سازمان ملل متحد یکبار در گذشته در قطعنامه‌های خود

## سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

## اهداف اصلی...

سبله‌های واقعی قدرت امپریالیسم نا دیده گرفت و آنرا با اقدامات تروریستی بی‌آینده جایگزین ساخت. نمی‌توان نقش مردم را به حد نقش چند عدد افراد از جان گذشته که از روی استیصال به این اقدام متوسل می‌شوند تنزل داد. تروریسم حمایت مردمی را هرگز دنبال ندارد و اتفاقاً بخاطر ماهیت کور و ضد مردمی آن می‌تواند پراحتی حتی به ابزار اعمال سیاست سازمانهای جاسوسی همانطور که تاکنون بوده است نیز بدل شود.

تروریسم همواره حربه امپریالیسم در مبارزه با نیروهای انقلابی و آزادیخواه بوده است. هیچ نیروی انقلابی نمی‌تواند نسبت به سرنوشت و جان مردم عادی بی‌تفاوت بماند. طالبان یک رژیم تروریستی است که با دست امپریالیسم آمریکا ساخته و پرداخته شد. سازمان جاسوسی "سیا" در گذشته در رقابت با سویال امپریالیسم شوروی که به اشغال افغانستان پس از کودتاهای پی در پی مبادرت ورزیده بود به آن یاری می‌رساند. دولت پاکستان در خدمت به شرکتهای نفتی آمریکائی اونکال Unocal و شرکت بریداس آرژانتینی که محل ثبت آن در یک جزیره انگلیسی است و شرکت Nigharco متعلق به عربستان سعودی به یاری این بربرها چه از نظر نظامی، نفرات، مالی و جاسوسی و اطلاعاتی اقدام کرد تا محیط "امنی" برای انتقال نفت در افغانستان از سرزمینهای آسیای میانه بوجود آورد. حزب خلق افغانستان که همراه با حزب پرچم در خیانت به مردم افغانستان از اشغال کشورشان توسط ابر قدرت شوروی حمایت می‌کردند، امروز بخش عمده‌ای از کادرهای سیاسی رژیم آدمخوار طالبان را فراهم آورده‌اند. استدلال آنها این بود که آرامشی که طالبان تشکیل می‌دهند. مصاحبه‌های آنها در رسانه‌های گروهی در تأیید ترور نیویورک و حمایت از طالبان تهنوع آور است (مصاحبه با یکی از کادرهای حزب خلق در برنامه آرته تلویزیون مشترک فرانسه و آلمان به زبان فرانسوی بتاريخ ۲۰ و ۲۱ ماه سپتامبر ۲۰۰۱) برای رشد اقتصادی و مبارزه طبقاتی در افغانستان مفید است. رویزیونیستها سرانجام سر از آستین ارتجاع و تروریسم و همدستی با امپریالیسم در آورده‌اند. این شرکتهای میلیونها دلار تاکنون برای انتقال نفت آسیای میانه از طریق افغانستان و پاکستان به بحر عمان سرمایه‌گذاری کرده‌اند. طالبان مامور ایجاد محیط امن و آرامش برای انتقال نفت به ممالک امپریالیستی بوده است. آنها باید طرح "بریداس" را اجراء می‌کردند و بمنزله دست دراز شده ارتجاع در همکاری با امپریالیسم برای نابودی استقلال افغانستان زیر لوای اسلام کوشیدند و مشول جنایات مخوف در آن منطقه هستند. سیاستی را که شرکتهای نفتی بیاری ارتجاع منطقه نتوانستند پیاده

کنند، حال باید نیروی نظامی امپریالیسم آمریکا بعهده بگیرد. تروریسم جهانی و بویژه طالبان فرزند تنی امپریالیسم و متحد وی است.

لیکن هر چقدر نفرت ما از تروریسم اخیر بیشتر شود نباید به توجیه تروریسم عربان امپریالیسم آمریکا متجر گردد و این توهم را دامن زند که گویا آمریکائی‌ها با کارزار تبلیغاتی و نعره‌های مستانه خود قصد دارند تروریسم را از میان بردارند، قصد دارند جبهه واحد جهانی ضد تروریسم را با اروپا و ممالک خاورمیانه و اعراب و غیره برقرار کنند تا دمل چرکین تروریسم را برای همیشه از صفحه گیتی حذف نمایند. هر کس که فریب این تبلیغات را بخورد یک سفیه سیاسی بیشتر نیست.

عربستان سعودی، امارات متحده عربی، دولت پاکستان که متحدین آمریکا هستند همه تروریسم طالبان را تقویت کرده و بوجود آورده‌اند. آمریکا تا لحظه‌ایکه این تروریسم بنفع وی و بر ضد منافع خلق افغانستان کار می‌کرد از خود عکس‌العملی نشان نمی‌داد و سرنوشت میلیونها مردم آواره افغانستان برایش بی‌تفاوت بود، آنها با اخراج شوروی به کعبه آمال خود رسیده بودند. امپریالیسم آمریکا که در بالاترین مراجع تصمیم‌گیری به ترور رهبران سایر ممالک از جمله لومومبا، آئینده، معمر قذافی و یا فیدل کاسترو صحنه گذارده است، سیگار و اغذیه سمی برای قتل کاسترو تهیه کرده است و حتی از اینکه رسماً بعنوان یک دولت به این برنامه تروریستی اعتراف کند شرمسار نیست، دولتی که تروریستهای ضد انقلاب را در نیکاراگوئه تقویت کرده است، بر خانه معمر قذافی رئیس جمهور قانونی لیبی بمب پرتاب کرده و دختر وی را کشته است و یکی از منابع تغذیه تروریسم جهانی بوده و هست هرگز نمی‌تواند علیه تروریسم مبارزه کند. هدف امپریالیسم آمریکا در این جنگ صلیبی اخیر که آغاز آنرا در آستانه قرن بیست و یکم اعلام داشته‌اند، گسترش نفوذ خود در جهان، رحل اقامت افکندن در خاور میانه و باقی ماندن در آنجاست. آمریکائی‌ها به منابع گاز افغانستان و انتقال لوله‌های نفت آسیای میانه از طریق افغانستان و پاکستان به دریای عمان علاقه دارند و برای انجام این آرزوی دیرینه از اشغال افغانستان دست بر نخواهند داشت با این هدف که شاید پس از ترور حساب شده شاه مسعود "شیر پنجشیر"، محمد ظاهر شاه را بمنزله مظهر وحدت ملی برای ایجاد آرامش در افغانستان بر سرکار آورد. حضور آمریکا در این منطقه به بهانه مبارزه علیه تروریسم تهدید روشنی نیز علیه ایران و عراق و ادامه کنترل خلیج فارس و تهدید مستقیم مردم منطقه خواهد بود. آمریکا به این سکوی پرش برای جهیدن به آسیای میانه و محاصره چین نیز نیاز دارد. مبارزه با تروریسم

بدست بزرگترین تروریست تاریخ بشریت خیال خامی است. مبارزه با تروریسم ابزار توسعه‌طلبی آمریکا و دخالتش در امور داخلی سایر ممالک است. طبیعتاً پس از خفتی که امپریالیسم آمریکا بعد از ترور نیویورک متحمل شده است می‌خواهد از مردم و ممالک جهان زهر چشم بگیرد و قدرت نمائی کند.

امپریالیسم آمریکا در صدد آن است که در عصر جهانی شدن سرمایه اتحاد نامقدسی از مرتجعین جهان تحت لوای مبارزه با تروریسم و به بهانه حمایت از "جامعه باز"، "جامعه مدنی" بوجود آورد تا هرگونه نهضت آزادیخواهی و انقلابی را سرکوب کند. فراموش نکنیم که روند جهانی شدن سرمایه موجی از مخالفت عادلانه در میان زحمتکشان و حتی دول ممالک تحت سلطه و متروپها ایجاد کرده است. جنبش دموکراتیک و ضد سرمایه در سیاتل، گوتته‌بورگ و بویژه در جنوا ابعاد وسیعی بخود گرفت که موجب وحشت سرمایه‌داری گردیده است. جهانی شدن سرمایه همبستگی جهانی نیروهای مترقی را پدید آورده و طیف وسیعی را نیز در بر می‌گیرد. مسلماً یکی از خواسته‌های این جنبش در آتیه مبارزه با جنگهای امپریالیستی خواهد بود. امپریالیستها فوراً از ورود فعالین این جنبش به کانادا برای جلوگیری از تدارک تظاهرات بعدی ممانعت کردند. امپریالیسم به جبهه واحد ارتجاع تحت لوای مبارزه با تروریسم برای سرکوب این نیروهای مترقی و همبسته جهان نیاز دارد. تروریسم در قاموس امپریالیستها نیروهای انقلابی هستند. هر کس علیه آمریکا برزمد تروریست است و تعریف آن را آمریکا به شما ارائه می‌دهد. این خطری است که جهان را تهدید می‌کند و بشریت را به لبه پرتگاه جنگ می‌کشاند.

مبارزه جهانی و جبهه واحد ضد تروریسم هدف دیگری هم دارد و آن این است که قوانین داخلی این ممالک را به نفع سرمایه‌داران تغییر دهند، حقوق مردم را تحدید کنند، آزادیهای دموکراتیک را به بهانه حفظ امنیت و جلوگیری از فاجعه ترور به حداقل برسانند و محیطی از خفقان و سرکوب برای خفه کردن هرگونه ابراز انتقاد و اعتراض بوجود آورند. در کلیه ممالک امپریالیستی وضعیت فوق‌العاده اعلام کرده‌اند و نوعی حکومت نظامی پنهان برقرار شده است. با لولوی تروریسم آنچه را که "جامعه باز" به مردم داده است پس می‌گیرند و مردم را در "جامعه بسته" بنام حفظ امنیت حبس می‌گردانند. پرش این است که پاسخ این رنگ عوض کردن یک شبه "دموکراتهای غرب" را که گویا دموکراسی در خونشان است و دموکرات زائیده شده‌اند چگونه باید داد.

این دو جنبه‌ی اتحاد نامقدس جبهه واحد ارتجاع علیه تروریسم با بزرگترین تروریستهای جهان است.

\*\*\*\*\*

**مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست**

## جنایت شرم آور

"تاریخ مجازاتها در بسیاری موارد برای بشریت شرم آورتر از تاریخ جنایات است"  
"جیتر جیو دل و چیئو".



"مریم ایوبی" زنی است که بجرم زنا سنگسار شد. وی نخستین زنی نیست که باین جرم و باین نحو وحشیانه اسلامی سنگسار می‌گردد. سنگسار انسانها، بریدن دست آنها، گردن زدنشان با شمشیر، در آوردن چشمان از حدقه، اقدامات سبعانه‌ایست که در قرن بیست یکم جایی ندارد ولی هنوز در ممالک عقب مانده مذهبی نظیر ایران، افغانستان و عربستان سعودی و نظایر آنها اجراء می‌گردد. این جرایم ریشه‌های دوران بربریت و حاکمین مذهبی را در خود دارد. سیاست "چشم در مقابل چشم" یک اصل مذهبی قید شده در تورات است که مسلمانها آنرا برای اجرای "عدالت" در گذشته غصب کرده و تا بامروز به این سنت زشت وفادار مانده‌اند.

آیت‌الله محمد گیلانی در سالهای نخست انقلاب در سیمای جمهوری اسلامی روش صحیح در آوردن چشم را از حدقه توسط آچار پیچ گوشتی نشان می‌داد و از توصیف آن لذت می‌برد و به حالت خلسه فرو می‌رفت. بطوریکه به بیننده حالت تهوع دست می‌داد. این نوع مجازاتها که منشاء مذهبی دارد در عمل برای مردم عادی قابلیت اجراء پیدا می‌کند و گر نه، نه آقای علی فلاحیان که در سونای زعفرانیه و یا مخفیانه با خانم قائم مقامی که متاهل بود به زنا محصنه و غیر محصنه مشغول بود و نه آیت‌الله معادینخواه (ما چون عنوان دقیق ایشان را بخاطر نمی‌آوریم از بکار بردن واژه آیت‌الله بوی دریغ نمی‌کنیم، چون کار ایشان هر چه بوده آیت‌اللهی بوده است - توفان) که بهمین علل یواشکی کنار گذاشته شد و نه برپاکنندگان عشرتکده کرج (آیت‌الله کاظم منتظری مقدم، رئیس دادگاه انقلاب کرج) و نظایر آنها هرگز دچار مجازات سنگسار نشده و نمی‌شوند. در زندانهای ایران صحنه‌های تکان دهنده‌ای از تجاوز به زور به زنان زندانی تدارک می‌بینند، اینکه آنها متاهل، حامله، بیمار باشند برای عمال مسلمان رژیم جمهوری اسلامی و حاج آقاها فرقی نمی‌کند، فجایی که در زندانها صورت می‌گیرد مو را بر اندام انسانها راست می‌کند و نام این تجاوز به جبر و زور را تجاوز به ناموس، زنا و یا گناه کبیره نمی‌گذارند. رژیمی که با دست نگهبانان عفت و عصمت خویش تاکنون ۱۹ زن مستمند را به جرم "روسیگری" در مشهد بقول خودشان "مقدس" سر بریده است به کرج و برخی کمیته‌های انقلاب که می‌رسد (ماجرای اسماعیل تیغ زن را بیاد آورید، وی شش سال مامور کمیته انقلاب بود و از مردم اخاذی کرده به همسران و دختران آنها تجاوز می‌کرد، آنها را می‌ربانید و چون در کنف حمایت آیات عظام قرار داشت و دست کسی بوی نمی‌رسید به رفتارشان ادامه می‌داد، مردم از شکایت خود نه تنها طرفی نمی‌بستند بلکه با برتره وی مجدداً مورد ضرب و شتم و تهدیدات و اخاذیهای وی قرار داشتند تا جایی که کسی جرات شکایت از وی را نداشت - توفان) یکباره قدرت بینائی و شنوائی خود را از دست می‌دهد و دادگاههای مخفی بر گزار می‌کند تا مردم متوجه نشوند در اسلام کلاه شرعی مرز میان تجاوز، زنا، صیغه و روابط شرعی کاملاً سیال است.

فحشای اسلامی همان صیغه است که خانم اصلاح طلب فائزه رفسنجانی و پدر اصلاح طلب دزدشان مبلغ آن بودند. صیغه اسلامی همان کلاه شرعی معروف اسلامی است که جای آچار فرانسه را در همه جا گرفته است.

این امر که همان زنا، اسلامی باشد، توهین و تحقیر زن و دیدن وی فقط از جنبه ارضاء تمایلات شهوانی مرد است، نه یک انسان با احساس و شریف، با امید و آرزو که سرنوشت خویش را در زمان کودکی طور دیگری تصور کرده بود. نه یک هنرمند با کلیه حقوق مشابه و مساوی. جمهوری اسلامی با دخالت در زندگی خصوصی مردم، با تفسیر مذهبی از رفتار مردم یا محکوم کردن عشق ورزیدن به منزله ارتکاب به گناه جهنمی آفریده که روزی خودش در آتش آن خواهد سوخت. کلیسای مرتجع کاتولیک،

ژاندارک فرانسوی، دوشیزه اورلثان را بعنوان ساحر آتش زد ولی سرانجام این کلیسای کاتولیک بود که در آتش تخریب و عقب ماندگی خویش سوخت و سرانجام دین از دولت جدا گردید و به امر خصوصی در مقابل دولت بدل شد. کمونیستها نه تنها باید علیه مجازات وحشیانه سنگسار مبارزه افشاءگروانه نمایند بلکه باید با آن تفکرات عقب مانده مردسالارانه نیز که عشق ورزیدن بین دو جنس را از درجه تصورات مذهبی "گناه" آلوده می‌بیند، و این امر اتفاقاً زمینه‌ساز ارتکاب به چنان جنایات مهیب ضد بشری است مبارزه نمایند. کم نبوده‌اند مردان و برادران "غیرتی" که سر بستگان نزدیک خود را "جسورانه" و با "گردن افراخته" گوش تا گوش برای حفظ "آبرو" بریده‌اند و باین جنایت افتخار کرده‌اند. جمهوری اسلامی آنها در مغزهای کوچکشان است گرچه که انتقاد بر جمهوری اسلامی ایران بر سر زبانشان باشد. آنها نیز بیک انقلاب فرهنگی نیاز دارند تا تمام "گناهان" و آلودگیهای مذهبی را بدور افکنند و انسانی و متکی بخود بیاندیشند. کمونیستها باید با این سنگهای نهفته در مغزها، با این مغزهای متعجر نیز مبارزه کنند، که چه بخواهند و چه نخواهند در ته دل با سنگسار زنان و حتی مردان موافقت ضمنی دارند، گرچه در حرف هم رنگ جماعت مترقی می‌گردند. روح بشریت از این همه جنایات علیه بشریت در عذاب است. رژیم جمهوری اسلامی سرانجام در زیر سنگی که بپا کرده خورد می‌شود. سنگسار زنان در ایران حداقل باید به این آخوندهای متعجر حالی کند که شکست نظریات کهنه ۱۴۰۰ ساله آنها قطعیت یافته است و در جوامع مدنی امروزی به پیشیزی نمی‌ارزد.

دست امپریالیسم آمریکا از منطقه کوتاه!

## سیل گلستان...

تفیان برداشته بودند، از آب آشامیدنی محروم بودند، آب حتی در تهران جیره بندی شده بود و مزارع و مراتع بود که از تصدق سر جمهوری متعفن اسلامی خشک می شد، مصرف بی رویه آب با جرایم سنگین همراه بود. فاجعه بی آبی همه جا را گرفته بود، رژیم پیروزمندانه از نصب ۱۲۵ هزار دستگاه کاهنده آب تهران خیر داد که باید از حجم خروجی آب از شیرها بکاهند، اینکه بابت خرید این دستگاهها چقدر ارز صادر کرده و کمیسیون گرفته اند "خدا می داند"، حال فاجعه پر آبی مانند سیل مازندران سرازیر شده و صدها نفر هموطنان ما را مفقودالذکر کرده است. حقیقت این است که این وقایع بالای آسمانی نیست بالای زمینی است و نشانه آن است که آخوندهای مفتخور که زالو صفت بر ثروتهای مملکت ما چسبیده اند پس از بیست و دو سال که حتی صبر باریعالی را نیز لبریز کرده است عرضه آن را نداشته اند که برای بی آبی این مملکت کم آب برای روزهای اضطراری برنامه ای داشته باشند، فکری برای لایروبی سدها بکنند، از بزرگ شدن بیرویه شهرها و دادن خدمات، بدون برنامه قبلی جلو گیرند، به وضعیت دهقانان و علل فرار آنها بپردازند، کارشناسان بر این عقیده اند که بیش از ۴۰ سال است که از عمر شبکه آبرسانی تهران می گذرد، لوله ها منتهمل شده و باید مرمت و تعمیر شده و مورد نظارت مستمر قرار گیرند. برای رژیمی که فلسفه اش در این است که باید برای رفتن به مستراح پای چپ را اول بر سکو گذارد یا پای راست را مشکلی به عنوان فاضلاب که آبهای زیر زمینی را نابود می کند وجود ندارد. آنها بر مصداق هر آن کس که دندان دهد نان دهد زندگی می کنند و تازه فهمیده اند که خدا بعلت مشغله زیاد آب تهران را همراه با فاضلابش فراموش کرده است. آنها نه تنها برای بی آبی، برای پر آبی هم برنامه ای ندارند، آنها تنها برای سرکوب و غارت دسترنج مردم کشور ما با برنامه کار می کنند. در کلیه ممالک پیشرفته جهان وزرای کشور و سازمان آب مسئول این امورند و باید برای چنین احتمالاتی، نظیر بی آبی، خشکالی، سیل، آتشفشانی، انفجار، زلزله از قبل پیشگویی و تدارک دیده باشند. آخوندها بر مصداق "خدا بزرگ است" کار می کنند. خواننده توفان نیز بر همین امر تکیه می کند و می نویسد:

"حتماً شنیده اید که هفته گذشته (متاسفانه مدتی از ارسال این نامه به دفتر توفان می گذرد و اشاره نگارنده به هفته قبل از ارسال گزارش است - توفان) سیل شدیدی مناطق شرقی مازندران، حوالی گنبد و

## شکنجه...

شکنجه قرار داده اند تا اعترافات مطابق میل شکنجه گران کسب کنند و آنوقت فیلمها را طوری تقطیع کرده اند که دوران شکنجه فقط سه ساعت از کار در آمده است.

اگر این افراد از وزارت اطلاعات بوده اند باید در مورد قتلهای زنجیره ای اطلاعات کافی در وزارت اطلاعات وجود داشته باشد که بدون نیاز به شکنجه می توان به آنها دست پیدا کرد. لیکن آقای "زرنندی" مسئول روابط عمومی سازمان قضائی نیازی به این تحقیقات نمی بیند. وی به دنبال قربانیانی می گردد که پرونده قتلهای زنجیره ای را ماستمالی کند. همانموقع شایع بود که متهمین این پرونده در زیر شکنجه اعتراف کرده اند که جاسوس اسرائیل بوده و از جانب آنها ماموریت داشته اند روشنفکران و مردان سیاسی اپوزیسیون را سر به نیست کنند. در مجلس شورای اسلامی با پخش این فیلم که ساختگی می نمود در همان زمان مخالفت شده بود زیرا می توانست میان مردم واکنش منفی ایجاد کند.

مسئول یک سازمان قضائی در سخنان خود اساساً منکر دادن شکنجه نیست و آنرا عملی زشت و غیر انسانی نمی داند، دغدغه خاطر وی این است که چرا این اسناد به بیرون درز کرده و مردم می فهمند که سازمان قضائی شکنجه می کند تا کار قضاوتش راحت شود. سازمان قضائی متهم را با "شرط چاقو" می پذیرد.

وی، انکار نمی کند که متهمین شکنجه نشده اند، بر عکس دعوا را بر سر این می آورد که از صد ساعت بازجویی فقط سه ساعت شکنجه بوده است. برای وی کیفیت عمل زشت و ضد بشری مطرح نیست، کمیت آن مطرح است. وی نمی گوید که شکنجه نکرده است می گوید که صحنه های فیلم را گزینشی انتخاب کرده اند و تقطیع آن طوری است که نیت خاصی را دنبال می کند. فرض کنیم این ادعا درست باشد. چه فرق می کند که شما ۹۷ ساعت متهم را نوازش کنید و برایش چای بیاورید و فقط در عرض سه ساعت همه ناخنهای وی را بکشید، داغش کنید، دستش را بشکنید، به خانواده اش تجاوز کنید و... آیا آن ۹۷ ساعت نوازش از زشتی و دیو صفتی این سه ساعت کار می کاهد. حتی اگر شما یک دقیقه هم متهمین را شکنجه کرده باشید عملتان محکوم است. پس دیگر مسخره است اگر کسی از گزینشی بودن فیلم سخن راند و تهدید کند که اگر توزیع کنندگان فیلم را پیدا کند آنها را نیز پس از ۹۷ ساعت نوازش مورد شکنجه قرار می دهد. ببینید در دنیای این حیوانات شکنجه دادن جز بدبختی در آمده است.

\*\*\*\*\*

آزاد شهر و کلاله و گالیکش و مینودشت تا نزدیکی های بجنورد و جنگلهای گلستان هم که در این راستا قرار دارند جاری شده است. شدت بارندگی به حدی بود که به گفته رادیو و تلویزیون ایران تا ۱۶ متر مکعب در هر متری تخمین زده شده و همانطوری که گفته شده حدود ۵۰۰ نفر طبق آمار داده شده تلفات جانی در برداشته و هزاران خانه بطور کلی از بین رفت و نزدیک به ۱۵ هزار هکتار هم زیر آب رفت که مسلماً موجب نابودی محصولات و دسترنج زحمتکشان ما هم شد. البته آمارهای داده شده با نظریات مردم آن منطقه بسیار مغایرت دارد، بعضی ها ارقام کشته شدگان را بالای هزار نفر قلمداد می کنند، فقط یک کلام از قول یکی از فرمانداران بخش همین مناطق که می گفت فقط نزدیک به ۶۰ جسد در سد و شمشگیر جمع آوری شده است. فقط اگر بدانید که سد و شمشگیر در ۲۰ کیلومتری شهر گرگان و حوالی آق قلا می باشد و این منطقه اصلاً دچار سیل نشده بلکه اجساد به وسیله آب و یا از طریق رودخانه از دهها کیلومتر دورتر به طرف سد آمدند. این نشان دهنده شدت فاجعه می باشد البته طبیعی است که گاهی سیل در گوشه و کنار دنیا خرابیها و فاجعه به بار آورد ولی در ایران از قول منابع رسمی حدود ۴۰ سال است که چنین سابقه ای نداشته ولی علت تنها اینها نیست همه می دانند که رژیم جنایتکار ملایان از هیچ جنایتی برای بقای خود دست بر نمی دارند مدهتاست که مناطق جنگلی شمال دستخوش تغییرات شدید شده بطوری که این اواخر مشاهده شده با قطع درختان و استفاده از چوب آنها برای فروش به کشورهای مختلف سعی بر درآمد بیشتر و بقای خودشان شده حقیقت اگر این طور نبود مسلماً درختان موجب شدت و جلوگیری سیل می شدند و اینقدر خرابی و کشتار به وجود نمی آمد برای همین هم رژیم در هر موردی از گفتن حقیقت خوداری می کند که عمق جنایتش بر ملا نشود و برای اینها این مسئله بالای آسمانی و یا خواست خدا عنوان می شود.

راستی چه چیزی برای اینها جالب است پس از ۲۲ سال حکومت چه کار برای مردم کردند طبیعت که تنها و سالم ترین تفریحات مردم هست دیگر این هم ارزشی برای این جلادان ندارد یعنی مردم برای اینها هیچ ارزشی ندارند که طبیعت داشته باشد.

می بایست با همه قوا و جدیت کوشید این رژیم جنایتکار ضد بشر را هر چه زودتر از بین برد قبل از اینکه با غارت و چپاول سرمایه های ملی کشورمان را به تاراج ببرد و مملکت را به نیستی بکشاند.

\*\*\*\*\*

## زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

### تحریر کنندگان...

ضمیمه لهستان اشغالی نمودند و پس از جنگ اول جهانی با یاری امپریالیستها این بخش از خاک شوروی جدا مانده و در اختیار لهستان قرار گرفت. مرز شوروی - لهستان همواره همان خط تعریف شده گ. ن. گُزن بوده که حتی متفقین در کنفرانس ورسای در ۱۹۲۰ بر آن صحنه گذارده و توسط وزیر خارجه وقت انگلستان در طی تلگراف امضاء شده وی معین شده بود. این مرز از مناطق دونابورگ - ویلنا - گروندو تا برست و از آنجا در طول بوگ تا کرلیف و از میان گالیسی و راواروشکا به سمت پرسیسل کشیده می شد و تنها در زمان پیروزی قهرمانانه ارتش سرخ برهبری استالین در سال ۱۹۴۵ اعتبار بین المللی خود را کسب کرد.

چند روز بعد حکومت شوروی قرارداد یاری دوجانبه با دول لتونی، استونی، و لیتوانی منعقد کرد که در آن در نظر گرفته شده بود گروهانهای ارتش شوروی بدانجا منتقل شوند و در این کشورها فرودگاههای نظامی و پایگاههای نظامی برای حکومت شوروی ایجاد گردد. به این نحو شالوده "جبهه شرق" ریخته شد.

درک این امر مشکل نیت که ایجاد "جبهه شرق" یک اقدام مهمی نه تنها برای امنیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بلکه برای آرمان مشترک همه دول صلحدوست بود که علیه تجاوز هیتلر مبارزه می کردند. بهمین جهت محافل انگلیسی - فرانسوی - آمریکایی در اکثریت شکننده خود این گام حکومت شوروی را بمثابة تجاوز ارزیابی کرده و با کارزار دیوانه وار ضد شوروی پاسخ گفتند.

البته سیاستمدارانی هم پیدا شدند که از تیزی کافی برخوردار بودند تا مفهوم سیاست شوروی را درک کنند و ایجاد "جبهه شرق" را صحیح ارزیابی نمایند. در بین آنان در درجه اول آقای چرچیل قرار دارد که آن روزها وزیر درباری بود. در اول اکتبر ۱۹۳۹ وی در یک سخنرانی رادیویی پس از حملات غیر دزستانه عدیده علیه شوروی اظهار داشت:

"اینکه ارتش شوروی بر این خط استقرایافته برای امنیت روسیه در مقابل خطر آلمانها مطلقاً ضروری است. بهر حال موضعی اتخاذ شده و جبهه شرق ایجاد گشته که آلمان نازی جسارت حمله به آنرا ندارد. هنگامیکه آقای "رین ترپ" (وزیر امور خارجه آلمان هیتلری - مترجم) در هفته گذشته به مسکو فراخوانده شد، این حادثه روی داد تا اینکه وی از این واقعیت اطلاع حاصل کند و مورد نظر قرار دهد که باید به مقاصد نازیها نسبت به دول بالتیک و اوکراین خاتمه داده شود."

در حالیکه مرزهای غری اتحاد شوروی سوسیالیستی، در مسافت قابل توجهی از مسکو، مینسک و کیف، از نظر ادامه در صفحه ۱۱

### در غم از دست دادن رفیقی بزرگ و کمونیستی شایسته

با نهایت تأسف و تأثر به اطلاع خوانندگان گرامی توفان می رسانیم که در جریان کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای کمونیستی، دبیرکل حزب کمونیست مکزیک بر اثر ایست قلبی درگذشت. توفان این ضایعه بسیار بزرگ را به بازماندگان این رفیق، مردم مکزیک و کلیه کمونیستهای جهان از صمیم قلب تسلیت می گوید. یادش گرامی!

### آیت الله دروغگو...

به نامه وزیر نفت، نامه ای به صورت محرمانه، مستقیم و بدون ثبت در دبیرخانه به ایشان نوشتم و بصورت لاک و مهر شده برای ایشان ارسال داشتم. در آن نامه نوشتم اگر جنابعالی از واقعیت اطلاع داشتید قضاوت دیگری می نمودید و اظهارات من به هیچ وجه جنبه سیاسی نداشته و قصد جنجال آفرینی هم هرگز در کار نبوده است و واقعاً علاقه ای به پخش آن در رسانه های گروهی نداشتم.

وی سپس می افزاید: "علی ایحال این نامه محرمانه مستقیم با آن خصوصیات که عرض شد با کمال تعجب از طریق رسانه داخلی و رادیو آمریکایی و رادیو اسرائیل آن هم به صورت تحریر شده و به عنوان نامه عذر خواهی مطرح شده است و عنوان گردیده اطلاعات واصله ناقص و مخدوش بوده که جای بسی تأسف دارد" سپس آیت الله دروغگو می پرسد: "حال این سؤال جدی مطرح می گردد این روزنامه داخلی بچه صورت و طریقی به اسناد محرمانه و مستقیم و دست نوشته دسترسی پیدا کرده است که مورد سوء استفاده جدی رادیوهای بیگانه و ضد انقلاب قرار گرفته است و ضرورت دارد رئیس جمهوری محترم به این موضوع مهم رسیدگی نمایند."

آیت الله دروغگو گویا نامه محرمانه، مستقیم و مهر و موم شده خود را "عذر خواهی" تلقی نمی کند و می گوید دشمنان ایران آنرا بعنوان "عذر خواهی" مطرح کرده و از آن سوء استفاده کرده اند. فرض کنیم چنین باشد، پس حالا آیت الله دروغگو باید روی اتهامات خود به مسئولین کشور که در نماز جمعه زده است پافشاری کند و نام غارتگران نفت این ثروت ملی ایران را بر ملا نماید. چرا از زیر این کار در می رود؟ این آیت الله چه منافع نفتی دارد و یا ندارد؟ شاید چون وی را بیبازی نگرفته و خمس و ذکاتش را نداده اند صدایش در آمده است؟

نکته دیگر اینکه اگر رادیو اسرائیل و یا آمریکا مطالب تحریر شده ای بیان کرده اند که در نامه ایشان نبوده است دیگر نباید نگران باشند زیرا این خود دلیل دیگری بر این است که ضد انقلاب و همدستان آنها از متن نامه خبر نداشته اند. اگر چنین است پس اتهام جدید ایشان به دفتر خاتمی چیست که گویا نامه سر به مهر را به رادیو اسرائیل و یا آمریکا رسانده اند. آیا آیت الله دروغگو نمی خواهد القاء کند که جاسوسان امپریالیسم و صهیونیسم در کاخ ریاست جمهوری و در میان اصلاح طلبان نزدیک خاتمی لانه کرده اند؟ اگر چنین است، وی نه تنها ادعای سابق را پس نگرفته سهل است اتهام جدیدی نیز مطرح کرده است که اثباتش برای وی مشکل خواهد بود.

حال فرض را بر آن بگذاریم که مطالب محرمانه ایشان فاش نشده و رادیو اسرائیل و یا آمریکا بدروغ مطالبی از جانب ایشان پخش کرده اند. اگر چنین است پس واکنش خشمگینانه ایشان را چگونه می توان تفسیر کرد؟ اگر مطالب پخش شده دروغ محض بوده است نه جاسوسی در دفتر ریاست جمهوری وجود دارد و نه در دفتر ایشان.

در واکنش به همین اظهارات بود که روابط عمومی ریاست جمهوری در اطلاعیه ایکه منتشر کرد نوشت: "حضرت آیت الله جنتی، هفته گذشته نامه ای دوستانه و محرمانه برای رئیس جمهوری نوشته اند، که به دلیل محرمانه بودن، خبر آن انتشار نیافت. یکی از روزنامه داخلی، روز چهارشنبه گذشته، اشاره ای به اصل ارسال نامه کرده و جملاتی را از نامه نقل کرده که در نامه وجود نداشته، این امر موید آن است که نامه در اختیار کسی قرار نگرفته است و طبیعتاً خبر ارسال اصل نامه که در روزنامه مزبور به عنوان شنیده ها آمده، می تواند از هر منبعی، من جمله از طریق دست اندرکاران ارسال نامه به روزنامه مذکور باشد."

دفتر روابط عمومی ریاست جمهوری در لافاه ارسال مطالب نامه را به رادیو اسرائیل و یا صدای آمریکا و آن روزنامه داخلی بیای آیت الله جنتی می نویسد. این که کدام یک از این دو جناح بر حقاند بر ما معلوم نیست ولی از لابلای کلام آنها چنین بر می آید که جاسوسان اسرائیل و شیطان بزرگ از نامه های مهر و موم شده محرمانه نیز خبر دارند و در مجموعه دستگاه حاکمیت ایران رخنه کرده اند. وقتی نامه ها محرمانه، مهر و موم شده، مستقیم و ثبت نشده به دست جاسوسان خارجی بیافتد تکلیف بقیه اسناد مملکت روشن است. دروغ آیت الله جنتی هر تاثیری که نداشت این تاثیر را داشت که ما متوجه شویم جاسوسان شیطان بزرگ و صهیونیسم تا زیر ریش آخوندها و عمامه آنها مانند شپش لانه کرده اند. انشاء الله که مبارک است.

## زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) در پیرامون ترور اخیر در آمریکا.

## ای کشته که راکشتی تاکشته شدی زار

ابعاد فاجعه باور کردنی نیست. تصویرهای تلویزیونی را فقط می توانستیم در فیلمهای تخیلی ساخت صنایع سینمای هالیوود بر پرده های سینما ببینیم. فیلمهای تخیلی محصول هالیوود لباس واقعی به خود می پوشند.

در روز سه شنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مرکز تجارت جهانی در نیویورک، پنتاگون مرکز نظامی ایالات متحده آمریکا در اثر عملیات تروریستی صدمه دیدند و یا با خاک یکسان شدند. تروریستها برای تحقیر آمریکا، برای انتقامجویی از وی سمبلهای قدرت و غرور ایالات متحده آمریکا را شکستند.

ابعاد فاجعه باور کردنی نیست. تا این لحظه ده هزار نفر و شاید هم بیشتر در یک عملیات تروریستی کشته شده اند. آیا چنین فاجعه ای بر افکار عمومی مردم جهان تاثیر مثبت می گذارد؟ و به جلب حمایت مردم جهان برای امر سرخوردگان، پابرهنگان، ناامیدان، زخم خوردگان منجر می گردد؟ هرگز!

تروریستهایی که باین وسیله متوسل شده اند تا شاید دلهای داغ بسیاری را خنک کنند، بینائی سیاسی خود را با احساسات تند انتقامجویانه کور کرده اند. چنین عملیاتی هر چقدر هم متهورانه، دقیق و با نقشه دور اندیشانه طرحریزی و تدارک دیده شده باشد فقط حکم نیش کوچکی را به ماشین جنگی عظیم غول پیکر امپریالیسم آمریکا دارد. تنها خرده بورژوازی عجول قادر نیست راه حل دیگری را برای مبارزه با امپریالیسم به ذهن خود خطور دهد. راه صحیح مبارزه، راه انجام انقلاب سوسیالیستی، مبارزه برای نفی استثمار و استقلال ملی در کنار طبقه کارگر و خلقهای جهان و حتی طبقه کارگر آمریکاست.

خرده بورژوازی به راه مبارزه طولانی و با پشتکار و با حوصله، بسج توده های مردم و سازماندهی طبقه کارگر اعتقادی ندارد و می خواهد با دست "خودش" جهان را هر چه سریعتر و شتابزده و حتی بتاریخ دیروز تغییر دهد. بمب می گذارد تا موتور کوچک موتور بزرگ را به حرکت در آورد.

تروریسم همواره به امر مبارزه طبقه کارگر صدمه زده و می زند. کمونیستها که از کشتار مردم منزجرند هیچگاه موافق تروریسم نبوده و نیستند. نمی توان مدعی شد که برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا باید بر سر مردم عادی آمریکا بمب اتمی ریخت و امپریالیسم را از پای در آورد. این تحقیر انسان و نقض غرض است و این سیاست هرگز به آزادی انسان منجر نمی شود.

لیکن تحقیر انسان، بی ارزش شناختن جان وی در فاجعه بزرگتر و ابعاد وسیعتری در هیروشیما و ناکازاکی، آنهم پس از اینکه امپریالیسم ژاپن رضایت خود به تسلیم را ابراز داشته بود در جنگ جهانی دوم بوقوع پیوست. امپریالیسم آمریکا در عرض چند ثانیه برای نخستین بار در تاریخ جهان، فقط برای آنکه قدر قدرتی، گردن کلفتی و زورگویی خود را بر کمونیستها و نیروهای انقلابی جهان برساند، برای آنکه از همه زهر چشم بگیرد، صدها هزار مردم غیر نظامی ژاپن را که در مسکن خود، در ادارات و محله های کارخویش، در مرکز تجارت کوچک خویش که به بزرگی برجهای نیویورک نبودند و به کار اشتغال داشتند، مغرورانه و با قلچماقی به خاکستر بدل کرد.

ابعاد فاجعه در نیویورک تکان دهنده است و قلب هر انسانی را می آزارد ولی فاجعه بزرگتر در عراق اتفاق افتاد که دهها هزار سرباز عراقی را آمریکائی ها زنده بگور کردند و با محاصره اقتصاد عراق روزانه اسباب نابودی هزاران کودک عراقی را فراهم می کنند.

ابعاد فاجعه در آمریکا حیزت انگیز است لیکن بمبهای که بر سر مردم یوگسلاوی می ریختند و شرایط مادی هستی آنها را تخریب می کردند، پلها را نابود کرده، کارخانه ها را هدف گلوله خود قرارداده و مانند عراق با گلوله های غنی شده اورانیوم تانکهای آنها را از بین برده و برای صدها هزار سال این مناطق را به مواد رادیو اکتیو آلوده کرده اند و خود را نیز از شر زردون تقاله های اتمی راحت ساخته اند، به مراتب وحشیانه تر و نفرت انگیزتر است.

استفاده از بمبهای شیمیائی ناپالم در هندوچین، سوزاندن جنگلهای ویتنام، قتل عام مردم آنجا، کودتاهای نفرت انگیز در ایران، اندونزی، شیلی، آرژانتین و پاکسازیهای هدفمند سیاسی در ابعادی به مراتب بزرگتر و تکان دهنده تر، جنایات بی پایان صهیونیسم در اسرائیل که هر روز و هر ساعت بدنهای مردم آواره فلسطین را پاره پاره می کنند و از حمایت امپریالیسم آمریکا و اروپا برخوردارند به مراتب فجیعانه تر، با برنامه تر، دقیقتر، هدفمندتر، با حساب تر و موذیانانه تر است.

جای شگفتی نیست که این واقعه وحشتناک در میان بسیاری سرور پنهانی را موجب شود نه از آن جهت که بر سرنوشت دهها هزار کشته بی گناه و قربانیان تروریسم کور تاسف نخورند، نه از این جهت که خود تروریست اند و تروریسم را تأیید می کنند، خیر، فقط از این جهت که تحقیر امپریالیسم آمریکا را که علیرغم ادعایش ضربه پذیر است می بینند. آنها می بینند در حالی که بحث داغ "جنگ ستارگان" در آسمان مجدداً در گرفته است در زمین بی ستاره، بی ستاره ها نقش بازی می کنند.

آن به ظاهر بشردوستان "تمدن" بر لهله مردم "وحشی" فلسطین در مناطق اشغالی فلسطین پس از انجام آن ترور وحشتناک باران انتقاد را می بارند و آنها را مستحق مرگ می دانند. اسرائیل "تمدن" با استفاده از همین وضعیت روانی در جهان شمشیر قتالی را به کمر بسته و به قتل عام مردم فلسطین مشغول است، و آنرا تا لحظه ای که جنایات وی تحت الشعاع واقعه ترور در "مانهاتان" قرار گرفته است و کارش می برد ادامه می دهد. ولی کسی نیست که به استقبال عظیم و همراه با غریو شادی مردم و دولت رسمی آمریکا نسبت به ژنرال شوارتسکف فرمانده عملیات قتل عام در جنگ خلیج بنگرند که با دستان خون آلود و سینه سپر کرده و گردن افراشته برای تحقیر نه تنها مردم عراق بلکه کلیه مردم جهان از قتلگاه عراق به آمریکا برگشت و هرگز مورد انتقاد قرار نگرفت.

جان انسانهای عراقی، فلسطینی، آمریکای جنوبی و آسیائی، آفریقائی چه ارزشی دارد. بی جهت نیست که رهبران امپریالیسم در جهان از جنگ میان "بربریت" و "تمدن" سخن می رانند و مجدداً نظریه نژادی "هانتینگتون" بنام "جنگ تمدنها" را موضوعیت می بخشند و زمینه را به خیال خودشان برای تجاوز و غارت همه جانبه ممالک زیر سلطه آماده می کنند. کدام بربری است که حق داشته باشد از منابع ملی نفت خود استفاده کند. این منابع باید در اختیار "ملت های تمدن" قرار بگیرد.

امپریالیستها اگر در بوق جنگ می دمند نه از این جهت است که بخواهند دو، سه و یا چند صد نفر تروریست جان بلب رسیده را مجازات کنند، بلکه می خواهند حرکت های انقلابی را سرکوب نمایند و سلطه خویش بر جهان را تحکیم کنند. آنها اگر مدرکی هم برای یافتن سر نخ تروریستها گیر نیاورند مدرک جعلی می سازند تا ضرب شست خود را به مردم جهان نشان دهند و قدرت نظامی خود را به رخ بقیه بکشند، اسلحه های جدید خود را آزمایش کنند. چه موقعی امپریالیستها در ساختن مدارک جعلی در مانده اند؟ جعل مدارک بخشی از سیاست تبلیغاتی و ایدئولوژیک امپریالیستهاست. آمریکائیها در این امر پیمان ناتو را نیز همراه خود کرده اند که باید مخارج این تجاوزات و جنگهای برق آسا را از جیب زحمتکشان اروپا بپردازد. امپریالیسم آمریکا حضور خود را نه تنها در خلیج فارس، در قفقاز و سایر نقاط جهان به نمایش خواهد گذارد. (ادامه در صفحه مقابل)

"اپوزیسیون قلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

امپریالیسم آمریکا که قراردادهای بین‌المللی را که بنفع خودش نیست به رسمیت نمی‌شناسد، حق عضویت خود را در سازمان ملل نمی‌پردازد، توافقات خود را با شوروی سابق به زیر پا می‌گذارد، و حاضر نیست صهیونیسم، نژادپرستی و آپارتاید را محکوم کند حال امکانی یافته تا خود را بر بالای هر قانونی و حتی قانون جنگل قرار دهد و برای این کار دارد افکار عمومی را آماده می‌کند. چه کسی می‌تواند جلوی حمله مجدد آمریکا به عراق و یا حمله به لیبی، سوریه و یا ایران و افغانستان، یوگسلاوی و... را به این بهانه که آنها اسنادی مبنی بر شرکت این ممالک در عملیات تروریستی یافته‌اند بگیرد؟ خونخواری امپریالیسم آمریکا حد و مرزی نمی‌شناسد و تنها به مناطق تجاری این کشورها محدود نمی‌گردد.

اندیشمندان اسرائیلی براه افتاده و می‌گویند مهم آن نیست که در اقدامات "اوپراتیو" تروریست معینی را از صحنه خارج کنیم. جای این تروریست را تروریست دیگری می‌گیرد، مهم آن است که آن کسانی را نابود کنیم که فکر می‌کنند با اعزام انسانهایی که آماده خودکشی هستند می‌توانند برای سیاست خویش افکار عمومی جهانی فراهم آورند و از این طریق به اهداف سیاسی خود برسند. صهیونیستها هوادار قتل عام هستند. قتل غامی به سبک "صبرا" و "شتیلا".

این استدلالی است که بوی خون می‌دهد.

اینکه انسانهایی حاضر می‌شوند از جان خود دست بشویند و به چنین اعمالی متوسل شوند امر ژنتیک نیست، به نژاد، به مذهب، به ملیت، قومیت و غیره هم وابسته نمی‌باشد، امری صرفاً اجتماعی است. آنها کسانی هستند که برای کسب حداقل حقوق خود به هر دری زده‌اند و هرگونه تحقیری را تحمل کرده‌اند، قربانی داده‌اند، اموالشان مصادره شده است، آواره گشته‌اند، بی‌خانمان شده‌اند به هر کس متوسل گشته‌اند به آنها جواب رد داده است، فریادشان بجائی نمی‌رسد، امپریالیسم و صهیونیسم حق ابتدائی حیات را از آنها گرفته‌اند و بدتر آنکه با ماشین تبلیغاتی خود نیز آنها را تحقیر و مستحق مرگ بشمار می‌آورند، این است که بذر تروریسم را می‌کارد و آنرا به درخت تناوری بدل می‌کند که تجاوز افسارگسیخته امپریالیسم آمریکا و اروپا برای سرکوب "تروریستها" نیز چاره آنرا نمی‌کند، فقط می‌تواند بادی باشد که توفان درو می‌کند.

بشریت با موجی از تحدید حقوق دموکراتیک، سرکوب مبارزات کارگری، آزادخواهانه، اعتراضی نسبت به جهانی شدن سرمایه به بهانه مبارزه علیه تروریسم روبرو خواهد بود. امپریالیسم آمریکا خواهد کوشید با استفاده از پیدایش فضای جدید خفقان نفوذ خود را توسعه دهد. هم اکنون اندیشمندان امپریالیست نقشه می‌ریزند که چگونه می‌توانند به بهترین وضعی از این شرایط بوجود آمده به نفع خود سود جویند، مخالفین را سرکوب کرده و ترور نمایند، مسایل مطروحه سیاسی مهم دیگر را پشت پرده حل کنند، قیمتها را افزایش دهند و از دستمزدها بکاهند بدون آنکه از اعتراضات کارگری ترسی بدل راه دهند. در هیچ کشور امپریالیستی امنیتی پستی و تلفنی مصرح در قانون اساسی آنها مطرح نیست، همه چیز در خدمت مبارزه با "تروریسم" لخت و عور شده است. آنها با خیال راحت به هر کاری دست می‌زنند و از حساب باز پس دادن نیز ترسی ندارند، آخر چه کسی جرات می‌کند از آنها در این شرایط حساب بخواهد.

کمونیستها باید بهوش باشند. ما تروریسم را هیچگاه تأیید نکرده و نمی‌کنیم، ما ولی به ریشه‌های اجتماعی آن کار داریم و راه حل نابودی تروریسم را در استقرار عدالت اجتماعی می‌دانیم، در استقرار جامعه‌ای می‌دانیم که کسی قادر نباشد بدیگری شیوه زندگی خویش را تحمیل کند و بخواهد با زور و قلدری بر جهان حکومت کند. چنین جامعه‌ای فاقد طبقات است، جامعه‌ایست که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در آنجا از بیم می‌رود و وجود حق بمنزله میزانی برای سنجش بیدالتیهای اجتماعی زایل می‌گردد. ما مخالف تروریسم، تروریسمی که امپریالیسم و صهیونیسم در جهان حاکم کرده‌اند هستیم. و امپریالیسم و صهیونیسم را مسبب تقسیم جهان به جهان فقر و ثروت می‌دانیم. در درجه اول باید این تروریسم در قدرت را با بسیج توده‌های مردم و درجه اول طبقه کارگر به رهبری احزاب مارکسیستی لنینیستی سرنگون ساخت. آنگاه است که تروریسم خرده بورژوازی کور زمینه‌ای برای پیدایش ندارد. پرسش این است که آیا نباید حساب همه این قربانیان تروریسم را بپای سیاست قلدرمشنانه ابر قدرت آمریکا، این امپریالیسم بیکه بزَن نوشت؟

حزب کار ایران (توفان) ۱۲/۹/۲۰۰۱

## امپریالیسم خبری

خبری را که در زیر می‌خوانید مطبوعات ایران منتشر کرده‌اند. توفان عین خبر را چاپ می‌کند زیرا مضمون آنرا رادیوی عمان نیز تأیید کرده است. از جانب دیگری ما این خبر را از منابع آلمانی و اسپانیایی نیز دریافت کرده‌ایم.

روزنامه‌نگاران فلسطینی خشم خود را نسبت به گزارشهای ساختگی شبکه تلویزیونی سی ان ان که نشان می‌داد جوانان فلسطینی در واکنش به حوادث غم‌انگیز اخیر در آمریکا "جشن گرفته‌اند" ابراز کردند.

بر اساس این گزارش که از شهر الخلیل دریافت شد، به دنبال بررسی‌های دقیق معلوم شد که فیلم خبری که از شبکه تلویزیونی سی ان ان پخش شد مربوط به جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ است که در

آن زمان بسیاری از فلسطینی‌ها همبستگی و اتحاد خود را با مردم عراق و صدام حسین رئیس جمهوری این کشور اعلام می‌کردند، بشدت محکوم کرد. انجمن روزنامه‌نگاران فلسطینی زیر عنوان "خیانت سی ان ان در روزنامه‌نگاری" در بیانیه خود اعلام کرد. این موضوع شبکه تلویزیونی سی ان ان مغرضانه و به دزوغ به جهان می‌گوید که جوانان فلسطینی مرگ هزاران آمریکائی بیگناه را جشن گرفته‌اند و عملاً جهان را به تنفر علیه فلسطینی‌ها تحریک می‌کند، چیزی جز یک اتهام خونبار نیست. مقامات فلسطینی به مسئولان سی ان ان به دلیل نشان دادن مکرر این فیلم گلایه و شکایت کردند، اما مقامات این شبکه خبری تنها اظهار داشتند که این موضوع را بررسی خواهند کرد و گناه خود را نپذیرفته‌اند. (نقل از نشریه انتخاب چهارشنبه ۲۸ شهریور ۱۳۸۰).

## از کمک‌هایتان متشکریم

سوند معادل	۵۲۳۰ مارک
آلمان بایرن	۳۰۰ مارک
آلمان داود	۳۰۰ مارک
آلمان س.س.	۵۰ مارک
فرانسه پاریس	۳۰۰ فرانک
فرانسه پاریس	۵۰۰ فرانک
فرانسه پاریس	۵۰۰ فرانک

# جدایی دین از دولت و آموزش!

**تبلیغات امپریالیستی...**

جرج بوش صحبت از "جنگ صلیبی" علیه اسلام بود که آنرا در مقابل جهاد مسلمانان طرح نمود.

**تمدن امپریالیسم آمریکا**

کشور ایالات متحده آمریکا پیشرفته‌ترین، ثروتمندترین کشور روی زمین است. این کشور با رشد سرمایه‌داری در آنجا و کسب مقام امپریالیسم توانست به یاری انحصارات امپریالیستی در رقابت با دیگر ممالک سرمایه‌داری و بویژه سرمایه‌داری اروپا و ژاپن به غارت جهان بپردازد و به یاری سازمانهای جاسوسی و ارتش قدرتمند نظامی خود که تا دندان به انواع و اقسام سلاحهای کشتار جمعی از سلاحهای شیمیایی گرفته تا بمب اتم مسلح است در امور داخلی همه دنیا مداخله کند و حکومتهای مرتجع و سیاه را بر سر کار آورد، صنایع سینمای هالیوود یکی از ارکانهای تبلیغات ایدئولوژیک امپریالیسم آمریکا برای تسلط بر مغزهای مردم جهان است. ما در اینجا از امپریالیسم خبری و نقش آن در پیدایش، موجودیت و استمرار کار خبرگزاریها و جعلیات متحد آنها سخنی نمی‌گوئیم و آنرا به وقت مناسبتری موکول می‌کنیم.

امپریالیسم آمریکا به یاری غارت جهان و توان تولیدی خود و ایجاد جامعه‌ای برای زندگی مرفه کسانی که پول دارند به قدرت جاذبه‌ای برای جلب اندیشمندان دنیای سوم و حتی اندیشمندان اروپایی بدل شده است. پیشرفت امپریالیسم آمریکا بر دریایی از خون سرخپوستان، سیاهان، خلقهای جهان سوم و در درجه اول طبقه کارگر آمریکا بنا شده است. دستاوردهای مردم آمریکا را نمی‌توان و نباید به حساب انحصارات جنایتکار گذارد. تمدن امروز دنیا نیز محصول فعالیت شاهان و شاهزادگان و سرداران نیست، این تمدن محصول کار و دسترنج زحمتکشان و خلقهای سراسر جهان است. ما کمونیستها همواره گفته‌ایم که تاریخ را توده‌های مردم می‌سازند.

امپریالیسم آمریکا ولی می‌خواهد این واقعیت را کتمان کند و برای خودش و همپالگهایش حساب جداگانه‌ای بگشاید. آنها برای تجاوز به جهان و غارت ممالک دیگر به توجیهات ایدئولوژیک نیاز دارند. تقسیم جهان به ملل "بربر" و ملل "تمدن" آن توجیهاتی است که توسط آن بتوانند افکار عمومی را برای تجاوزات و کشتارهای عمومی خود آماده کنند. آنها حتی اگر منافعشان اجازه دهد گورهای دستجمعی از ممالک دنیا درست خواهند کرد.

گویا چند تروریست جان به لب رسیده و از جان سیر شده فاجعه هولناک نیویورک را موجب شده‌اند، آنها هواپیماهای عادی مسافربری را ربوده و جان مردم غیر نظامی را که بی‌خبر در آن هواپیماها نشسته بودند برای اهداف خود قربانی کرده‌اند. هواپیمای چهارم که در

پنسلوانیا سقوط کرد همانگونه که در روز نخست اعلام شد توسط موشکهای ضد هوایی ارتش آمریکا ساقط شد تا نتواند خود را به کاخ سفید برساند. برای امپریالیسم آمریکا جان انسانها هرگز ارزشی نداشته و ندارد. بخاطر آوریم این امپریالیسم خونخوار ۲۹۰ نفر هموطنان ما را که سرنشین یک هواپیمای مسافربری بودند بر فراز خلیج فارس بعد و برای تهدید ایران و اعمال فشار به آن سرنگون کرد و بدروغ مدعی شد که هواپیمای مسافربری را با هواپیمای جنگی عوضی گرفته است. خونهای آنها نیز نسبت به خسارتی که از ایرانیها بابت تسخیر سفارت آمریکا می‌گیرند یا بهائی که به مناسبت ترور اخیر بخاطر انتقامجوی می‌طلبند بسیار ناچیز تر بود.

بخاطر آوریم که امپریالیسم آمریکا هواپیمای کره جنوبی را با دستگاههای جاسوسی مجهز کرد و بر فراز خاک شوروی سابق فرستاد تا از تاسیسات نظامی شوروی فیلمبرداری کنند، هواپیما مورد حمله موشکی شوروی قرار گرفت و سرنگون شد و سرنشینان آن بخاطر توطئه آمریکا که برای جان انسانها ارزشی قایل نیست به قتل رسیدند.

بخاطر آوریم مادران و همسران و فرزندان روده‌شدگان قتلهای زنجیره‌ای در شیلی و آرژانتین، در کلمبیا و گواتمالا و سایر ممالک آمریکای لاتین را که با تصاویر بستگان خود به خیابانها می‌آمدند و خواهان دانستن سرنوشت آنها بودند، سی هزار نفر در شیلی و سی هزار نفر در آرژانتین ولی در آنروز این مقاومت به حق و سرسخانه مردم شجاع آمریکای جنوبی که قربانیان تروریسم آمریکا بودند به برانگیختگی احساسات عمومی منجر نمی‌شد. ما بیاد نداریم که برای بیش از ۶۰ هزار کشته امپریالیسم آمریکا در کنار دیوار مرکز تجارت جهانی شمع روشن کرده باشند و تصاویر قربانیان تروریسم را بدر و دیوار زده باشند.

بخاطر آوریم که اسرائیلی‌ها به یاری نظارت آمریکائی‌ها در زمان تجاوز به لبنان قتل عام ۱۶۰۰۰ نفر زن و بچه فلسطینی را با افتخار انجام دادند و کسی در این دنیای "تمدن" یافت نشد حتی برای آنها فاتحه‌ای بخواند. بی‌جهت نبود که اولین تروریست لبنانی با که یک کامیون مملو از مواد منفجره به قرارگاه آمریکا در لبنان حمله برد و با کشتن خود بیش از ۲۰۰ سرباز متجاوز آمریکای "تمدن" را بدیار عدم فرستاد، موجی از شغف در میان مردم لبنان ایجاد کرد. بخاطر آوریم که امپریالیسم آمریکا با تجاوز به پاناما ۲۰۰۰۰ مردم عادی آنجا را قتل عام کرد تا رئیس جمهور قانونی آنجا را که در گذشته همدست آمریکا و حقوق بگیر "سیا" بود، دستگیر کرده و در آمریکا بر خلاف کلیه قوانین بین‌المللی محاکمه کند.

بخاطر آوریم که امپریالیسم آمریکا به گرنادا و جمهوری

دومینکن تجاوز کرد تا مقاومت به حق مردم این ممالک را در هم شکنند و آنها را وابسته به امپریالیسم آمریکا نگاه دارد. تروریسم امپریالیسم آمریکا حد و مرزی نمی‌شناسد.

تروریستهای نظیر باتیستا در کوبا، سوموزا در نیکاراگوئه، پینوشه در شیلی، ویدلا در آرژانتین، خونتاهای یونان، فرانکوی اسپانیا، سالازار پرتغال، سوهارتوی اندونزی، نگون دیم ویتنامی، سینگمان‌ری کره جنوبی، شاه ایران، موبوتو و موسی چومبیهی کنگویی، جان اسمیت در رودزیا، سلطان حسین اردنی و حسن مراکشی و... تروریستهای بودند که با دست آمریکا و حمایت عظیم آنها بر مسند حکومت قرار داشتند و به آدمکشی مشغول تا منافع امپریالیسم آمریکا تامین شود. برخی از این عروسکها نظیر شاه اردنی حقوق بگیر رسمی "سیا" بودند.

مسخره است که آمریکا مدعی مبارزه علیه تروریسم شود زیرا خود مسبب تروریسم در جهان است. همه این تروریستها حتی اسامه بن لادن و طالبان آدمخوار از آستین امپریالیسم آمریکا بدر آمده‌اند.

تروریسم بخش جدا ناپذیر از تمدن امپریالیسم است. تروریسم خوب و بد ندارد، روشی خطرناک و مضر در مبارزه اجتماعی است.

**تبلیغات نژادی و شونیستی**

امپریالیسم آمریکا از هم اکنون جو تبلیغاتی دامنه‌داری را علیه اعراب و مذهب اسلام در جهان براه انداخته است. توگوئی توحش سایر مذاهب نظیر مذهب نژادپرستانه یهود از اسلام کمتر است. اسلام در حقیقت رونویسی کج و معوجی از تورات یهودیان است. مجازات وحشیانه قصاص از مذهب یهود به مذهب اسلام راه یافته است. بشریت مترقی هرگز فراموش نکرده که مسیحیت چه نقش ارتجاعی در قرون وسطی ایفاء کرده و سپس به منزله پیکهای استعمار به آفریقا، آسیا و آمریکا اعزام گردیدند تا مردم آن ممالک را به قید و بند کشیده به بردگان بدل کنند. آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین هنوز از قیل این ماموریت مسیحیت "منزه" زجر می‌کشد.

سخنگویان امپریالیسم آمریکا طوری سخن می‌رانند که گویا اعراب آمریکائی که سالها در آمریکا زندگی کرده‌اند آمریکائی نیستند. این سخن در یک کشور مهاجر نشین مسخره است. مسخره از آن جهت که عده‌ای خود را مالک اصلی آمریکا دانسته و دیگران را بمثابة موجودات دست دوم نگاه کنند. چه کسی حق دارد خود را آمریکائی بداند و دیگری را غیر آمریکائی و به کدام مجوزی؟ برای امپریالیسم آمریکا حتی مهاجرین چینی، ژاپنی، هندی، آمریکای جنوبی و سایر ملل نیز آمریکای محسوب نمی‌شوند، آنها این دید ادامه در صفحه ۹



## تبلیغات امپریالیستی...

فاشیستی و نژادپرستانه را نمایندگی می‌کنند که فقط انگلوساکسها آمریکائی و مالک آمریکا هستند و بقیه مهاجرین آمریکائی‌های موقت محسوب می‌شوند و با این درک نیز به تبلیغات ضد عرب و مذهب اسلام ادامه می‌دهند. عرب کشی در آمریکای "متمدن" جای مُثله (لینچ) کردن سیاهان را گرفته است، حتی انسانها را صرفاً بخاطر آنکه شرقی بنظر می‌آیند و یا عمامه بر سر دارند به قتل می‌رسانند. قربانیان اینگونه تبلیغات فاشیستی از جمله هندی‌ها هستند. تاکنون دو سیک هندی را که در هندوستان از ضد مسلمانان سرسخت هستند به خاطر این شباهت به قتل رساندند و گویا قانونی در آمریکا نیست که از حق این شهروندان آمریکائی حمایت کند. نظام ضد دموکراتیک و فاشیستی امپریالیسم آمریکا را در این مواقع باید شناخت.

کار فضاحت به جایی رسید که موجی از تفر و انزجار نسبت به این رفتار فاشیستی در جهان غیر آمریکائی بوجود آمد. دول ممالک عربی به آمریکا هشدار دادند که از این تبلیغات کور که عواقب وحشتناکی در جهان خواهد داشت بپرهیزند، همین امر باعث شد که جرج بوشی که افسارش پاره شده بود و نمی‌توانست حرف زدن و رفتار مضحک خود را کنترل کند با کفش در آورده به مسجد مسلمانان رفت و برای جلوگیری از یک فاجعه بزرگتر در آمریکا و جهان حساب اسلام و اعراب آمریکا را از اسلام بنیادگرا و تروریسم ریاکارانه جدا نمود و باین وسیله تلاش کرد آرامشی موقتی در جهان پدید آورد. این توبه جرج بوش مسلماً موقتی است و هدفش کتمان بربریت امپریالیسم آمریکاست. آری تبلیغات نژادی بخش مهمی از ایدئولوژی و تمدن امپریالیسم آمریکاست.

تبلیغات فاشیستی که گویا جنگ میان تمدنها در گرفته است، در واقع بیان این امر است که مردم جهان به دو بخش تقسیم می‌شوند، "تمدنها" که باید بهر وسیله‌ای از موجودیت و هستی خود و بهر قیمت دفاع کنند و "وحشیها" که خطری برای تمدن محسوب شده و بشریت را به لب پرتگاه سقوط می‌برد و باید هستیش از بین برود. تحقیر انسانها و نیشهای زهرآگین امپریالیستی از این نوع تبلیغ می‌بارد. هدف از این شیوه کار این است که نخست در افکار عمومی چهره معینی را از دشمنان خویش ترسیم کنند که "انسان" نیستند، "مرتجعند"، افراد "درجه دو" محسوب می‌گردند، آنها را باید جز حشرات موذی بحساب آورد و وقتی مغزهای مردم را با این اراجیف پر کردند راه حذف حشرات و کشتار بربرها بسیار هموار شده است. این شیوه مبارزه تبلیغاتی را نازیها در جنگ جهانی دوم برای توجیه و آماده سازی افکار بخاطر قتل عام

یهودیان بانجام رساندند و امپریالیسم آمریکا از همین وسیله جنگ روانی - تبلیغاتی استفاده می‌کند.

هم اکنون ۸۰ درصد مردم آمریکا را فریفته‌اند و آنها علیرغم اینکه هنوز نمی‌دانند که کدام کشور معین مسبب این ترور بوده هوادار بمباران مردم کشور مفروض هستند. از کشور پاشیده و قربانی تروریسم جهانی، افغانستان سخن می‌رود و انگشت اتهام بسوی طالبان که خود بر سرکار آورند نشانه رفته است و حال این مردم خواهان آنند که بر سر مردم افغانستان که آمریکائی و انگلوساکسون نیستند بمب بریزند و اگر شد همه آنها را قتل عام کنند. این چه نیروئی است که در مغزهای علیل امپریالیستها با سوء استفاده از آزادی بیان و رسانه‌های گروهی لانه کرده است که قادر می‌شود تا باین حد نفرت و توحش برای تحقیر انسانها در ممالک خود در افکار عمومی تولید کند؟ همین مردم آمریکا را در زمان جنگ خلیج آنگونه آماده کرده بودند که با تجاوز آمریکا به عراق و هم اکنون با کشتار مردم عراق موافقتند. آیا این جنایتی بزرگتر از تخریب مرکز تجارت جهانی نیست؟ آیا این پرورش تروریسم کور دولتی در آمریکا در ابعاد باور نکردنی نیست؟ آیا پایکوبی آوارگان فلسطینی که هر روز شاهد مصائب و کشتار بی‌پایان انسانها در مملکت اشغال شده خود هستند با این سازماندهی پوپولیستی مردم آمریکا و تدارک فکری آنها برای تأیید جنایت قابل مقایسه است؟ بگذریم از اینکه بر اصالت این تصاویر تردیدهای فراوانی ابراز شده است. ولی بفرص صحت آیا این شادمانی غیر قابل تصور و دردناک که فقط به فلسطین نیز محدود نماند و آمریکای جنوبی و آسیا را نیز در بر گرفت علتش در نفرت بیش از حد مردم جهان نسبت به امپریالیسم گردنکش و قلدر و زورگوی آمریکا نیست که خودش برای کشتار مردم عراق جشن پیروزی گرفت؟ امپریالیسم آمریکا از بلندگوهای خود مرتب سرود ملی آمریکا را پخش می‌کند و پرچم آمریکا را بفروش می‌رساند تا روان اجتماعی را با تبلیغات شونیستی برای اقدامات سرکوبگرانه و کور خود آماده کند. اساساً معلوم نیست بچه مجوزی یک کشوری به خود اجازه می‌دهد یک کشور مستقل دیگر حمله کند. آیا مبارزه با تروریسم چک سفیدی است که می‌تواند دروازه‌ها را بر تروریسم امپریالیسم آمریکا بگشاید؟ هنوز نتوانسته‌اند ثابت کنند که اسامه بن لادن در پشت این تروریسم کور قرار داشته است. لیکن آمریکا هیچ حقوق بین‌المللی را برسمیت نشناخته و نمی‌شناسد و می‌خواهد برای تسکین خشم خود و ضرب شست نشان دادن فاجعه جدیدی بی‌آفرینند. بر کمونیستهاست که در شرایط کنونی برای حرکت‌های صلحجویانه و بسیج مردم برای مخالفت با جنگ و تروریسم از هر نوع آن بکوشند.

## کنفرانس دوربان...

نمی‌تواند شمشیر عدالت و حق طلبی را از گردن صهیونیسم و امپریالیسم و نژاد پرستی هر چند گردن کلفت باشند، بردارد. دول جهان می‌خواستند که برده داری و استعمار بعنوان جنایت علیه بشریت محکوم شود لیکن دول "متمدن" و استعمارگر اروپا نظیر انگلستان، اسپانیا، هلند و پرتغال حاضر نبودند حتی به عذر خواهی پرداخته و این پدیده‌ها را در تاریخ خود به عنوان جنایت علیه بشریت محکوم کنند. طبیعی است که امپریالیستها جنایات خود را علیه بشریت جنایت محسوب نمی‌کنند. در اینجا امپریالیستها که "آموزگار اخلاق" در جهان هستند و برای تحقق "حقوق بشر" تلاش می‌کنند و خود را "متمدن" می‌نامند، وقتی پای خودشان به میان می‌آید چهره کریه و جنایتکار خویش را نشان می‌دهند. آیا برده داری انگلیسها و گسیل صدها هزار نفر از سیاهان به لیورپول در انگلستان که ثروتش از خون بردگان بود و حمل گله‌وار آنها به آمریکا و ایجاد کشتزاری عظیم پنبه، تنباکو، توتون، قهوه و نظایر آنها توسط استثمار وحشیانه آنها در آنجا که منجر به قتل فجیع سیاهان و فجایع تاریخی دیگری شد جنایت علیه بشریت نیست؟ امپریالیستها خودشان جنایت و جنایتکار را بنا بر مصالح خود تعریف می‌کنند. در "دوربان" اسرائیل و آمریکا با اعتراض به نظر اکثریت شکننده که صهیونیسم را همردیف نژادپرستی و آپارتاید می‌دانست نشست را ترک کردند و تلاش نمودند از اهمیت کنفرانس بکاهند.

سازمان دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل حاضر نشدند به قطعنامه کنفرانس حقوق بشر، کنفرانس جهانی سازمانهای غیر دولتی که بطور موازی با کنفرانس سازمان ملل تشکیل شده بود و در قطعنامه پایانی خود اسرائیل را محکوم کرد، رای دهند. بانیم که اسرائیل تنها دولت جهان است که شکنجه را رسماً به رسمیت می‌شناسد و آترا با این نظریه توجیه می‌کند که با شکنجه "تروریستها" قادر خواهد بود جان بسیاری از مردم را نجات دهد. اسرائیل تنها دولتی است که شکنجه را به خوب و بد تقسیم کرده است. اگر جمهوری اسلامی نام شکنجه را به تعزیر و امر به معروف و نهی از منکر تبدیل کرده است اسرائیل زحمت کتمام این توحش را نیز بخود نمی‌دهد.

این مبارزه نشان می‌دهد که مقاومت علیه امپریالیسم و صهیونیسم شکل می‌گیرد و خاموش شدنی نیست. قرن بیست و یکم قرن دفن امپریالیسم و صهیونیسم است.

**به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!**

## خروج ممنوع...

در همان زمان یکی از نمایندگان زن مجلس بنام خانم فاطمه را کمی می‌گفت: "به عنوان یک زن دانشگاهی، سالها از این موضوع که مومن ترین و با هوش ترین دختران دانشگاهی ما از ادامه تحصیل در خارج از کشور محروم هستند، رنج برده‌ایم."

وی در سخنانش گذاشتن هر نوع قیدی را اعم از ازدواج و یا اذن ولی برای تحصیلات دختران فاقد مبنای شرعی و مغایر با مصالح نظام دانست و افزود: "هر نوع محدودیت فراتر از حدود شرع و فراتر از اجماع فقها سبب سلب حقوق طبیعی و شرعی بخشی از جامعه می‌شود... چه کسی گفته که زنان نسبت به مردان به لحاظ اخلاقی بنیه ضعیف تری دارند؟ دختران به دلایل عدیده اجتماعی در حفظ شئون اخلاقی منضبط تر عمل می‌کنند."

از فحوای کلام این خانم نماینده چنین بر می‌آید که از نظر نوع تفکر با همکاران مردش تفاوتی ندارد، زیرا مشغولیات ذهنی وی نیز از حد کمر به بالا تجاوز نمی‌کند و تلاش دارد در پی حذف موانع ناموسی این حکم مجلس بر آید.

به برکت سر جمهوری اسلامی ایران زنان و دختران و چه بسا زنان متاهل برای رفع نیازهای مادی خویش، از سر فقر و ناچاری در گوشه و کنار پایتخت به خود فروشی مشغولند.

وجدان این نمایندگان مسلمان که خویش را حافظ ناموس دختران ایرانی می‌دانند از این دست آورد اسلامی جریحه دار نمی‌شود. "شئون اخلاقی" آنها با شئون اخلاقی مردم مبین ما فرق دارد. آنها برای زن ایرانی حقوقی قایل نیستند، زیرا زن را در درجه نخست نه به مثابه انسان بلکه به مثابه وسیله تمتع جنسی مرد نگاه می‌کنند. زن موجودی آغشته به گناه است که باید وی را با کشیدن دیوار پرهیزکاری بدورش از گزند چشمان "بد" بدور داشت. آنها که رگ غیرتشان در بحث اعزاز دختران ایرانی برای تحصیل به خارج گل می‌کند، از اینکه حکومتشان دامنه فحشاء را در سراسر ایران و منطقه گسترش داده خم هم به ابرو نمی‌آورند. تزویر اخلاقی آنها از همین دو نمونه روشن است. پرهیزکاری در حرف و گسترش فحشاء در عمل.

آنها چشمان خود را بر جنایات فجیعی که در مشهد صورت می‌گیرد و به بهانه "پاکیزه گی" محیط ۱۹ زن بخت برگشته را به ضرب دشنه اسلام سر بزیده‌اند بسته‌اند و معترض این جنایات نمی‌شوند زیرا درک آنها با درک انسان امروزی

منطبق نیست. آنها "شئون" اخلاقی دیگری دارند. ما این موضوع را به بحث کشیدیم تا پرده از روی جنایت هولناکتری برداریم که جامعه ما را با خود مشغول کرده است.

روزنامه‌های ایران از اعترافات تک‌اندهنده قاچاقچیانی صحبت می‌کنند که دختران ۱۲ تا بیست ساله را برای تمتع جنسی به شیخهای عرب می‌فروختند و یا کرایه می‌دادند و یک شبکه مخوف مافیائی فروش دختر پدید آورده بودند. روسای بانده که گویا ۶ زن معرفی شده‌اند دختران خردسال را به کشورهای حوزه خلیج فارس برده و به پولداران شیخ نشین با قیمت‌های گران برای ستین میان ۱۲ و ۱۳ و بهای نازلتر برای ستین بالاتر واگذار می‌کردند. در مورد سرنوشت غم‌انگیز این نهالهای زندگی که ناشگفته چنین ویران می‌شوند و می‌توانستند کودکان ما باشند می‌توان حکایتها نوشت. از وحشت دائمی آنها، دلهره‌ها، نفرتها، نفرینها و... بر آنها در شبهای طولانی در کنار پیرمردان مسن عرب و مهمانان عیاش آنها تا صبح سحر چه می‌گذرد و چه کابوسی دهشتناکی را از سر می‌گذرانند که مدام‌العمر از وحشت آن خواب راحت نخواهند کرد. آنها می‌گویند: "پیرمردان شیخ نشین در دویی بیشتر دختران ۱۲ تا ۱۵ سال را از رابطن خود که زنان عرب و ایرانی بودند، درخواست می‌کردند و پول خوبی بابت دختران نوجوان پرداخت می‌کردند و اگر دختر جوان پس از پشیمانی قصد فرار داشت توسط زنان محافظ که به فنون رزمی آشنا بودند، دستگیر شده و در اختیار پیرمردان ۸۰ و ۹۰ ساله قرار می‌دادند."

سوسن یکی از متهمین پرونده اعتراف کرد: "دختران کم سن و سال در تهران به من مراجعه می‌کردند و من گذرنامه به همراه ویزای کشور دویی را به آنها می‌دادم چون فقط به من گفته شده بود که گذرنامه را به دختران مراجعه کننده بدهم البته گذرنامه و ویزای آنان قانونی بود و من فقط رابط بودم."

آیا می‌شود باور کرد که این شبکه مافیائی و آدم فروشی در ایران و خلیج فارس و چه بسا جهان محصول کارشش زن باشد که چه بسا خودشان نیز قربانیان این شبکه مخوف جنائی هستند؟

امروزه "سکس" با کودکان سود سرشاری دارد و شبکه‌های مافیائی در جهان آنرا از طریق اینترنت و آلبوم تصاویر و... به قیمت‌های کلان عرضه می‌کنند.

کودکان ممالک دنیای سوم، آمریکای لاتین و آسیا، حتی اروپای شرقی و بویژه جنوب شرقی

آسیا قربانیان آن هستند. از کجا معلوم که این باند شش نفره سرش به یک باند جهانی در خارج و یک باند داخلی در ایران بند نباشد؟

شگفت‌انگیز است وقتی می‌بینیم برای اعزام دختران ۱۸ ساله به خارج برای تحصیل به اجازه ولی وی نیاز است و بدون این اجازه وی حق خروج از کشور را ندارد ولی سوسن متهم پرونده مدعی است که برای کودکان ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ساله و غیره براحتی گذرنامه و رواید می‌گرفته است و خم به ابروی کسی هم نمی‌آمده است. چگونه ممکن است شرط ممنوعیت خروج دختران برای تن فروشی معتبر نباشد. دو امکان وجود دارد یا مدارکی که این دختران خردسال را به خارج ایران می‌برده‌اند و هنوز هم می‌برند جعلی است و یا بزرگان قوم (می‌توان قم هم خواند-توفان) با چنین کار نان و آبداری موافقت و زمینه آنرا فراهم می‌کنند. در هر دو صورت دست بالائینها و آقازاده‌ها در کار است. مسلماً آنروز دیر نیست که باز گند یک شبکه مافیائی دیگر به رهبری روسای کمیته‌های انقلاب و یا دادگاههای انقلاب، امر به معروف و نهی از منکر و نظایر آنها در نیاید. فساد جز لایتجزای جمهوری اسلامی ایران است. این لاشه متعفن را فقط باید سرنگون کرد. فقط شئون انقلاب قابل احترام و اعتبار دارند.

## زبان سرخ و سر عمامه‌ای

رندی به ما خبر داد که دری نجف‌آبادی یکی از محافظه کاران در وزارت اطلاعات و وزیر سابق آقای خاتمی اظهار کرده که ما در ایران امنیت طالبان را می‌خواهیم، متعاب این اظهار نظر ملا محمد عمر طالبانی با وی تماس گرفته و خواسته است برای حفظ امنیت بیشتر از تجربیات ایشان در جریان قتل‌های زنجیره‌ای استفاده کند و نسخه‌ای برای قتل شاه مسعود رهبر وحدت مخالفان طالبان در خواست کرده تا از جانب دری نجف‌آبادی تجویز شود. ایده اعزام خبرنگاران الجزایری که با انفجار بمب موجب قتل خود و وی گشته است از مغز دری نجف‌آبادی تراوش نموده است.

در عین حال خبر می‌رسد که بعد از چشم غره آمدن جرج بوش و هراس طالبان از انتقام آمریکا، آقای دری نجف‌آبادی حرفهایش را پس گرفته و هر سوراخ موشی را معادل قیمت سر سلمان رشدی می‌خرد.

\*\*\*\*\*

## جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

## تحریر کنندگان...

امیت اتحاد جماهیر شوروی کم و بیش در وضعیت رضای بخشی قرار داشتند، نمی شد بهمین نحو از مرزهای شمالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سخن گفت. در اینجا در حدود ۳۲ کیلومتری لنینگراد، لشکریان فنلاندی، که افسران لشگری آنها در اکثریت خود هوادار آلمان هیتلری بودند، استقرار داشتند. حکومت شوروی بخوبی واقف بود که عناصر فاشیستی محافظ رهبری فنلاند که متحدین فاشیستهای آلمانی بوده و در ارتش فنلاند از نفوذ فوق العاده‌ای برخوردار بودند، قصد داشتند لنین گراد را در اختیار خود بگیرند. حادثه سفر رئیس ستاد ارتش هیتلری هالدر Halder در تابستان ۱۹۳۹ به فنلاند را جهت اینکه به مقامات بالای ارتش فنلاند تعلیم دهد نمی توان اتفاقی تلقی کرد. بسختی می شد تردید کرد که محافظ رهبری فنلاند که متحدین فاشیستهای هیتلری بودند، قصد این را نداشتند که فنلاند را به یک منطقه پایگاه تدارکاتی برای تهاجم آلمان هیتلری به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدل کنند.

بهبوجه قابل تعجب نیست از اینکه کلیه مساعی اتحاد جماهیر شوروی برای تفاهم با دولت فنلاند بر سر بهبود مناسبات میان دو کشور بی نتیجه ماند. دولت فنلاند همه پیشنهادات دوستانه حکومت شوروی مبنی بر تضمین امیت اتحاد شوروی سوسیالیستی بویژه لنینگراد را یکی پس از دیگری رد کرد، با وجود اینکه اتحاد شوروی آمادگی خود را برای رعایت منافع بر حق فنلاند نشان داد.

دولت فنلاند پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را مبنی بر اینکه مرز فنلاند در برزخ "کارلیائی" (korelisch) قطعه زمینی در شمال لنینگراد-توضیح مترجم) را به اندازه چندین دوجین کیلومتر به عقب منتقل کند، رد کرد. علیرغم اینکه دولت شوروی آمادگی خود را اعلام کرده بود در ازای آن به فنلاند دو برابر مناطق کارلیائی شوروی را واگذار کند. دولت فنلاند علاوه بر این، پیشنهاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مبنی بر انعقاد یک معاهده حمایت متقابل را رد نمود و به این ترتیب نشان داد که امیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جانب فنلاند تضمین نیست.

بوسیله این اقدامات دشمنانه و اعمال شیبه آن و توسط تحریکات در مرز شوروی-فنلاند، فنلاند جنگ با شوروی را آغاز کرد.

نتایج جنگ شوروی-فنلاند روشن است. مرز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شمال غربی بویژه در اطراف لنینگراد به پیش کشیده شد و امیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تامین گردید. این امر نقش مهمی در دفاع اتحاد شوروی در مقابل تجاوز هیتلر ایفاء کرد، زیرا آلمان هیتلری و همدستان فنلاندیش نمی توانستند حمله خویش را از شمال غربی اتحاد شوروی سوسیالیستی مستقیماً از آستانه لنینگراد شروع کنند، بلکه ناچار بودند از خطی آغاز نمایند که تقریباً ۱۵۰ کیلومتر در جهت شمال غربی از لنینگراد فاصله داشت.

و. م. مولوتف در سخنرانی خویش در کنگره عالی شورای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ۲۹ مارس ۱۹۴۰ توضیح داد:

"اتحاد شوروی که ارتش فنلاند را درهم کوبید و امکان کامل داشت سراسر فنلاند را اشغال کند، به این عمل مبادرت نکرد و هیچگونه مبلغی بابت غرامت هزینه جنگ اش، همانگونه که هر فاتح دیگری ادعا می کرد، طلب نمود و خواسته‌هایش را بیک حداقل محدود نمود...."

"ما بجز تضمین امیت لنینگراد، شهر مورمانسک و راه آهن مورمانسک هیچگونه درخواست دیگری را در معاهده صلح ننگجاندم."

باید توجه شود که گردانندگان انگلیسی-فرانسوی جامعه ملل، با وجودیکه محافظ حاکمه فنلاند توسط مجموعه سیاست خود در مقابل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دست آلمان هیتلری می چرخیدند، فوراً جانب فنلاند را گرفته، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را توسط جامعه ملل بمتابه "متجاوز" معرفی کردند و بدینوسیله جنگی را که توسط حاکمان فنلاند آغاز شده بود، علیه اتحاد شوروی آشکارا مورد تائید و حمایت قرار دادند. جامعه ملل که این ننگ را بر خود پذیرفته بود که به تجاوز ژاپنی ها، آلمانها و ایتالیائی ها بدیده اغماض بنگرد و آنها را ترغیب کند، به فرمان صاحبان قدرت در انگلیس و فرانسه به نحو مطیعانه‌ای به قطعنامه‌ای علیه اتحاد شوروی که در آن بگونه‌ای جنجال آفرین از جامعه ملل "اخراج" می شد، رای داد.

باین هم کفایت نکردند، انگلیس و فرانسه در خنگی که از جانب مرتجعین فنلاندی علیه اتحاد شوروی آغاز شده بود هرگونه حمایت ممکن را در اختیار نظامیان مورد لطفشان قرار دادند. صاحبان قدرت انگلیسی-فرانسوی بطور منظم و مرتب به فنلاند اسلحه رساندند و یک ارتش جنگی بالغ بر صد هزار نفر را شدیداً تسلیح کردند برای اینکه به فنلاند اعزام دارند.

در سه ماهی که از آغاز جنگ می گذشت انگلستان آنگونه که چمبرلین در ۱۹ مارس ۱۹۴۰ در مجلس عوام انگلستان توضیح داد، به فنلاند ۱۰۱ هواپیما، بیش از ۲۰۰ توپخانه، صد هزار نارنجک، هواپیماهای بمب افکن و مین های ضد تانک تحویل داده است. همزمان با آن دالادیه در مجلس نمایندگان اطلاع داد که فرانسه ۱۷۵ هواپیما، حدود ۵۰۰ توپخانه بیش از ۵۰۰۰ مسلسل، یک میلیون نارنجک و نارنجک دستی و انواع و اقسام ابزار جنگی در اختیار فنلاند گذارده است.

می توان نقشه‌های آتموقع انگلستان و فرانسه را بر اساس یادداشتی که انگلیسها در ۲ مارس ۱۹۴۰ به دولت سوئد تقدیم کردند، بطور کامل قضاوت کرد. در آن آمده است:

"حکومت‌های متفقین دریافته‌اند که موقعیت نظامی فنلاند نا مطمئن است. با در نظر گرفتن دقیق کلیه امکانات به این نتیجه رسیدند که اعزام واحدهای نظامی متفقین یگانه

وسيله‌ای است که بطور موثر به فنلاند کمک می کند و آنها حاضرند چنین قوایی را بمحض تقاضای فنلاند اعزام دارند" (یادداشت سفیر انگلستان مورخ ۲ مارس ۱۹۴۰ (کتاب سفید وزارت امور خارجه-سوئد) استکهلم ۱۹۴۷ صفحه ۱۱۲۰).

همانگونه که چمبرلین در ۱۹ مارس در مجلس انگلستان توضیح داد آتموقع "تدارک لشگرکشی با حداعلی سرعت انجام می شد و ارتش جنگی در آغاز ماه مارس دو ماه قبل از موقعی که ژنرال مانهایم (فرمانده کل قوای فنلاند-توضیح مترجم) برای ورودش در نظر گرفته بود، آماده اعزام بود...". چمبرلین افزود که قدرت این قوا بالغ بر صد هزار نفر می باشد.

همزمان با آن دولت فرانسه نیز اولین قشون نظامی بالغ بر ۵۰ هزار نفر را آماده می کرد که می بایست از طریق نارویک (Narvik) به فنلاند اعزام شود.

این فعالیت جنگی را صاحبان قدرت در انگلستان و فرانسه در لحظه‌ای توسعه دادند که هیچگونه فعالیتی در جبهه ضد آلمان هیتلری مشهود نبود و در آنجا باصطلاح "جنگ زرگری" انجام می شد! حمایت نظامی فنلاند علیه شوروی لیکن فقط بخشی از یک نقشه گسترده امپریالیستای انگلیسی و فرانسوی بود (منظور از "جنگ زرگری" درهم شکستن قدرتهای غربی توسط هیتلر بود، چرا که امپریالیستها جنگ واقعی را بدرستی در نابودی اتحاد شوروی سوسیالیستی می دیدند- توضیح توفان).

"کتاب سفید" مذکور، متعلق به وزارت امور خارجه سوئد، حاوی سندی است که از جانب وزیر امور خارجه سوئد گونتر (Gunter) تدوین شده است. در این سند می آید: "اعزام این گروه از واحدهای نظامی بخشی از مجموعه نقشه تجاوز به اتحاد شوروی است."

و این نقشه:

"در ۱۵ مارس علیه باکو و زودتر از آن از طریق فنلاند به اجراء در می آید" (خاطره آقای گونتر مورخ ۲ مارس ۱۹۴۰ همانجا صفحه ۱۱۹).

کرلیس (Kerillis) در کتابش (دوگل دیکتاتور De Goule dictateur) در باره این نقشه چنین نوشت:

"مطابق این نقشه که خطوط اساسی اش را برای من آقای م. پل رینو (M. Paul Reynaud) (عضو سابق دولت فرانسه) در طی نامه کوتاهش که در نزد محفوظ است، تشریح کرد، یک قشون اعزامی جنگی موتوریزه که می بایست از طریق نورژ در خاک فنلاند پیاده شود، و هر چه زودتر از عهده این امر که گله وحشی نامنظم روسیه را در هم شکسته و بسوی لنین گراد پیش رود... بر آید" (هنری دو کرلیس "دوگل دیکتاتور" مونترال ۱۹۴۵ صفحه ۳۴۴-۳۴۳).

به ادامه این سلسله مقالات در شماره آینده توفان توجه فرمایید!

**پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق معوقه کارگران!**

# تحریف‌کنندگان تاریخ (۶)

در ۱۷ ماه سپتامبر ۱۹۳۹ واحدهای نظامی شوروی بفرمان حکومت شوروی از مرز پیش از جنگ شوروی - لهستان گذشته، بلوروسی و اوکراین غربی را اشغال کردند و دست بکار ساختن خط دفاعی در طول غربی مناطق اوکراین و بلوروسی شدند. این خط اساساً جایی بود که توسط متفقین در کنفرانس ورسای معین شده و در تاریخ بنام "خط گرزن" (Curzon line) مشهور بود. (توضیح توفان - در کنار توضیحات رفقای شوروی که لزوم ورود به خاک لهستانی را که تسلیم هیتلر می‌شد تا شوروی را مورد ضربه قرار دهد، توضیح دادند و باید برای هر عنصر سیاسی قابل فهم باشد ما به جنبه دیگری نیز اشاره می‌کنیم که عده‌ای مخصوصاً بر آن سربوش می‌گذارند. ضد کمونیستها همواره تبلیغ می‌کنند که اتحاد شوروی کشور لهستان را اشغال کرد و حق حاکمیت آنرا با همدستی با هیتلر به زیر پا گذارد، آنها از تقسیم جهان میان استالین و هیتلر و یا مولوتف و ریبین تروپ وزرای امور خارجه دو کشور صحبت می‌کنند. این ترجیح بند امپریالیستها و رویزیونیستهاست که استالین به لهستان تجاوز نمود. سندی نیست که رویزیونیستها برای این امر از زرادخانه دروغ و فریب خود منتشر نکنند. واقعیت چیست؟ برای درک مسئله باید به زمان جنگ اول جهانی و نتایج جغرافیائی پایان جنگ جهانی و قراردادهای تحمیلی به شوروی سوسیالیستی زمان نین بازگشت. این باصطلاح لهستان اشغالی بخشی از خاک شوروی بود که آنرا در جنگ جهانی اول در قرارداد صلح تحمیلی برست لیسک از طرف امپریالیسم آلمان از اتحاد شوروی جدا کردند و ادامه در صفحه ۵

ایجاد "جبهه شرقی"، تهاجم آلمان به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ائتلاف ضد هیتلری و مسئله تعهدات میان متفقین هنگامیکه اتحاد شوروی در اوت ۱۹۳۹ پیمان عدم تجاوز شوروی - آلمان را منعقد کرد، یک لحظه هم از خاطر دور نداشت که هیتلر دیر یا زود به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حمله خواهد کرد.

این اعتقاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از مبنای تفکر سیاسی و نظامی ای برمیخاست که فاشیستهای هیتلری داشتند. فعالیت عملی حکومت هیتلر در تمام دوره قبل از جنگ این اطمینان را تأیید می‌کرد.

لذا نخستین وظیفه حکومت شوروی در این بود که به ایجاد یک "جبهه در شرق" در مقابل تجاوز هیتلر دست زند. یک خط دفاعی در مرز غربی بلوروسی و اوکراین بوجود آورد و بدینوسیله سدی در قبال پیشروی بلامانع واحدهای نظامی آلمان بجانب شرق برقرار کند. برای این منظور لازم بود بخش غربی بلوروسی و اوکراین را که از جانب ملائین لهستانی در ۱۹۲۰ تصاحب شده بود، مجدداً با بلوروسی و اوکراین شوروی متحد گرداند و واحدهای نظامی شوروی را در آنجا مستقر کند. نباید در این امر تأخیر می‌شد. زیرا واحدهای نظامی لهستان که تجهیزات خوبی دارا نبودند، نشان دادند که فاقد توانائی مقاومت‌اند. رهبری ارتش لهستان و دولت لهستان در حال فرار بودند و از آنجا که واحدهای نظامی هیتلری هیتلری مقاومت جلدی در مقابل خود نمی‌یافتند، می‌توانستند مناطق بلوروسی و اوکراین را، قبل از آنکه واحدهای نظامی شوروی موفق شوند به آنجا برسند، به اشغال خود درآورند.

## خروج ممنوع، فروش آزاد

اعتراض نمایندگان زن قرار گرفتند. کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس برای تخفیف پاره‌ای مخالفتها نسبت به این طرح، در شور دوم "ول" را برای اعزام دختران دانشجو به خارج الزامی کرد. ادامه در صفحه ۱۰

حتماً ممنوعیت خروج دختران دانشجو را به خارج بیاد می‌آورید.

بعضی از اعضای اصلاح طلب کمیسیون مربوطه حتی می‌خواستند که اعزام دختران دانشجو به خارج را مشروط به اجازه "ولی هر دختر" نمایند که بشدت مورد

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

Nr. 19, Oct. 2001

## آیت الله دروغگو

آیت‌الله احمد جنتی در نماز جمعه اعلام کرده بود "نام آنها را که در وزارت نفت غارت می‌کنند می‌دانم"، فوراً این پرسش مطرح شد که چرا نام آنها را تا کنون مطرح نکرده است.

از دو حال خارج نیست یا آقای آیت‌الله دروغ گفته است و دروغگو دشمن خداست و یا حقیقت را گفته ولی در اثر فشار غارتگران نفت و ترس از جاننش ترجیح می‌دهد که از گفتن نام آنها ظفره رود تا غارت نفت ادامه پیدا کند. از این گذشته جناح اصلاح طلب که خودش می‌داند نفت ایران غارت می‌شود و دست خانواده رفسنجانی و طبسی و نظایر آنها در این غارت دیده می‌شود تهدید کرده که از آیت الله جنتی بعلت دروغی که گفته است شکایت کند. البته تا کنون نه شکایتی در کار بوده و نه قوه قضائیه که گوش بزند نهسته مخالفین خود را قانوناً نابود کند و اکتفی نشان داده است.

می‌گویند آقای آیت‌الله دروغگو در یک نامه خصوصی به آقای خاتمی از دروغش عذر خواهی کرده است. شگفتا! ایشان دروغ را رسماً و علناً در مقابل هزاران و میلیونها نفر بینندگان رسانه‌های گروهی ابراز داشته و عذرش را مخفیانه در نزد خاتمی می‌خواهد!

وی می‌گوید: "با توجه به امر به معروف و نهی از منکر اینجانب در خصوص مسایل مربوط به نفت بعد از پاسخ رئیس جمهوری محترم ادامه در صفحه ۵

سایت توفان در شبکه اینترنت: [www.toufan.de](http://www.toufan.de) نشانی پست الکترونیکی: [toufan@toufan.de](mailto:toufan@toufan.de)

سخنی با خوانندگان  
نشریه‌ای که در دست دارید زمان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. توفان "حزب کار ایران"، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با انکار نیروی خود یابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. هر توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی  
TOUFAN  
POSTBANK Hamburg  
BLZ: 20110022 KONTO NR. 2573302600  
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۶۹/۹۶۵۸

آدرس  
TOUFAN  
POSTFACH 103825  
60108 FRANKFURT  
GERMANY

## پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران